٢٨٠
ع

الودائع في حل
دقائق الوقائع



۱۹۸۲

نسخه تحفة الودائع في حل دقائق الوقائع







بسم الله الرحمن الرحیم

حمد وافر و ثناء متکاثر خالقی را سزاست که بقدرت کامله خویش شاهدان
حجله ایجاد و تکوین را از نهانخانه غیبیت بعرصه شهود، بر منصه وجود جلوه ظهور
بخشیده تمجید مجید و تکریم بعد حکیمی را زیباست که بحکمت بالغه خود عروسان موالید ثلثه را
که در عدم برقرار از عالم شهود بپیراسته حلیه نمود در بر کشیده و وفور نعت مرسلی را
شاید که جمیع اشیاء ما سوی الله در دیوانخانه کن فیکون از ازل تا ابد بنام نامی تا
آن صاحب قاب قوسین او ادنی نقش بسته محمد کاز ازل تا ابد هرچه هست آثار نیر
نام او نقش بست صلوة الله علیه و علی آله الطیبین و اصحابه الطاهرین والتابعین اجمعین.
چون دریافت مطالب عالیه نسخه فایح نعمت خان عالی اکثر موقوف بر دانستن
شان نزول آیه قران نزلت از ایام تصنیف تا الحال هزار و دو صد و چهار سال

باجی

هجر تقدسی النبوی صلعم احدی بران متوجه نشده که از تفسیر قران شریف
اخراج کرده حل این عقد نماید بنا بران بنده قلیل البضاعت و نقیص الفطرت
مترصد برحمت خدای عز و جل و مترقب شفاعت احمد مرسل خاکپای علما خادم
یکتای طلبه اضعف من عباد الله الصمد کمال الدین احمد صد نقی عفی الله عنه ذنوبه
متولد موضع انشاره پرگنه بلدی متعلقه ضلع راجشاهی در ایام طالب العلمی
شهر کلکته سنه الیه بمدرسه کمپنی بهادر مدام شوق مطالعه نسخه مرقومه میشد
اما از سبب کثرت امور متعلقه تعلم و تعلیم خود و جهت عدم وقوف بر شان
نزول آیتهای مندرجه فیها که موقوف تفاهم و تفهیم معانی است بران اقدام
نمی نمود و زمان مساعدت نمیکرد و اوان معاضدت نمی ساخت که انهماک
متعلقان اشتغال استنباط نموده بر از مطلب سازد قضاءً در ابتدای سال مذکور
قضیه نامرضیه مهو دان ایام عشره بمدرسه واقع شده و بسبب سال
هرج و مرج بوده درس و تدریس یکقلم موقوف مانده در ان حین این اضعف
الدنیا و الدین فرصت را مغتنم انگاشته جمیع آیتها را که در ان مندرج و
مندمج بود از هر موقع تفسیر حسینی مصحف مجید و فرقان حمید بهزار جد
و جهد تلاش و تفحص علی ترتیب الوقائع استنباط نموده کشف الودائع
فی حل دقائق الوقائع موسوم گردانید و بالای هر آیتها نام سیاره و سوره
و رکوع درج نموده که اگر کسی بانقدر اکتفا نکرده بیش ازین طلب دارند

انها را ملاحظه کرده بسهولت تفسیر معلوم نمایند و عاجز را مستنبط آنها دانسته
بدعای مغفرت یاد سازند حسبی الله نعم الوکیل و نعم المولی و نعم النصیر
عم وَالشَّمْسِ سوگند بآفتاب وَضُحَاهَا و بتابش وی چون بلند گردد بموضع
چاشت برسد وَالْقَمَرِ و بماه إِذَا تَلَاهَا چون از پی درود آفتاب را یعنی بر
از آن غروب کند در لیلة الهلال بالطلوع او تالی غروب شمس باشد در
لیلة البدر وَالنَّهَارِ و سوگند کند بروز إِذَا جَلَّاهَا چون روشن کند زمین
یا بزداید زنگ تاریکی وَاللَّيْلِ و بشب إِذَا يَغْشَاهَا چون بپوشاند آفاق را
یا خورشید را یعنی ضوء او وَالسَّمَاءِ و سوگند بآسمان وَمَا بَنَاهَا و کسی که
او را بنا کرده است وَالْأَرْضِ بزمین وَمَا طَحَاهَا و کسیکه او را گسترده است
وَنَفْسٍ و سوگند و سوگند بنفس آدم عم وَمَا سَوَّاهَا و کسیکه تسویه
اعضاء او فرموده است فَأَلْهَمَهَا پس الهام داده و اعلام فرموده مر آن
نفس را فُجُورَهَا دروغ و ناپاکی او وَتَقْوَاهَا و پرهیزکاری و نیکوکاری ها
و فرمان برداری او را یعنی بیان کرده و تعلیم داده و روشن ساخته
جواب سوگند حیث قَدْ أَفْلَحَ بدرستیکه رستگار شد مَنْ زَكَّاهَا هر که
پاک کرد نفس خود را از ادناس رذائل یا نشو و نما داد او را بانواع
اجناس فضائل وَقَدْ خَابَ و بدرستیکه بی بهره ماند مَنْ دَسَّاهَا هر که کم
کرد نفس خود را بفسق و جهالة یا کم ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت

و ضلالت

وضلالت ومحققان برانند که تزکیهٔ نفس موجب تصفیهٔ دل است هرگاه که
نفس از شوب هوا منزکی شود فی الحال دل از لوث تعلق بما سوی
مصفا گردد تا نفس مبرا از مناهی نشود دل آئینه نور الهی نشود ما بعد
این آیه بوقایع نوشته شده است اولش کذبت ثمود مالی لا اعبد الذی
دسورة والصافات ورکوع او یقذفون وانداخته میشود من کل
جانب از هر طرفی که قصد صعود بر آسمان میکنند دحورا راندنی
ولهم عذاب واصب ومر دیوانرا عذابی سخت در آخرت یا پیوسته
در دنیا وایشانرا قوت استماع کلام ملائکه نیست الا من خطف الخطفة
مگر کسی که در رباید یکبار بودن یعنی بدزدد سخنی از فرشته فاتبعه شهاب
ثاقب پس از پی در آید او را کوکبی روشن یا آتشی سوزنده
ومرجوم را متاذی سازد یا بسوزد وایشان مرجوم منزجر شده باز قصد
نک کند آورده اند که رکانة بن زید و ابو الاسدین که منکران بعث
وحشر بودند همواره دعوی بطش وقوت میکردند ومیان قریش از
روی تصلف وتکلف مباهات می افراختند حق سبحانه تعالی آیه فرستاد که
فاستفتهم پس بپرس از مشرکان مکه از آفریدگان اهم اشد خلقا
آیا ایشان سخت ترند از روی آفرینش ام من خلقنا یا آنکه ما آفریده ایم
از ملائکه وآسمان وزمین وکواکب ومشارق شهب انا خلقناهم بدرستیکه

ما آفریدیم پدران ایشان را مِنْ طِینٍ لَازِبٍ از گل چسبنده پس مانده
اصل ایشان گل است و لو ابنا و سوره اعراف و رکوع ۷ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
و بیافریند آفتاب و ماهتاب را وَالنُّجُومَ و ستارگان را مُسَخَّرَاتٍ
بِأَمْرِهِ رام شدگان بفرمان او تبارک الرحمان و سوره آل عمران در رکوع
قُلِ اللَّهُمَّ بگو ای محمد بار خدای مَالِكَ الْمُلْكِ ای خداوند پادشاهی و
متصرف در آن تُؤْتِي الْمُلْكَ عطا میکند پادشاهی مَنْ تَشَاءُ هر کرا میخواهد
وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ و می ستاند ملک را مِمَّنْ تَشَاءُ از هر که میخواهد بعضی مفسران
بر آنند که مراد همین پادشاهی ظاهر است که حق سبحانه تعالی زمام جهانداری
بقبضه اقتدار هر که خواهد می سپارد و عنان شهریاری از کف اختیار
هر که خواهد بیرون می آرد عم یتساءلون و سوره نبا و رکوع إِنَّ يَوْمَ
الْفَصْلِ بدرستی که روز حکم گذاری میان بندگان روز رستخیز كَانَ هست در حکم خدای
مِيقَاتًا وقتیکه مقرر برای محاسبه خلائق و مجازات ایشان يَوْمَ يُنْفَخُ
روزیکه دمیده شود فِي الصُّورِ در صور یعنی مرتبه ثانیه فَتَأْتُونَ پس
بیائید شما أَفْوَاجًا گروه گروه از قبرهای خود بعرصه گاه محشر و ما ابری در سوره
رعد و رکوع ۲ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ و تسبیح میگوید رعد بِحَمْدِهِ متلبس بحمد
خدای تعالی یعنی تسبیح را با تحمید مقترن میسازد و رعد ملکی است که سحاب را
میراند و برق تازیانه اوست الم و سوره بقره و رکوع ۲ يَكَادُ الْبَرْقُ نزدیک

بکشد

باشد که روشنائی برق یخطف ابصارهم بر باید بینائی ایشانرا کلما اضاء
هرگاه که بدرخشد برق وان درخشیدن او روشن کند راه را
لهم برای ایشان مشوا بروند ایشان فیه دران روشنی واذا اظلم
وچون باز تاریک گردد راه علیهم برایشان وبواسطه خفای نور
برق قاموا همانجا بایستند ومتحیر گردند ولو شاء الله اگر خواستی
خدای تعالی ذهاب سمع وبصر ایشان را لذهب بسمعهم هر اینه ببردی
شنوائی ایشان را باواز رعد وابصارهم وببردی دیدهای ایشان
را بدرخشیدن برق ان الله علی کل شیء قدیر بدرستیکه خداوند تعالی بر هر
چیز تواناست حق تعالی درین تمثیل تشبیه میکند منافقان را بان گروه
که در شبی تاریک میان بیابانی مهلک باشند وباران سخت وابر
تیره اکم ایشان را فروگیرد وغریدن رعد ودرخشیدن برق ایشانرا
هراسیمه ساخته از هول آواز صاعقه انگشت برگوش نهند ودران ظلمتها
جاده برایشان پوشیده شود وهنگامیکه برق بدرخشد وراه پیدا
شود قدمی چند بروند وبازکه نور برق درگذشته شود تاریکی روی
نماید ومتوقف وسرگردان بمانند ودرین ایت اسلام را بباران
تشبیه فرموده که سبب حیات قلوبست وظلمات آن خبرهای
یست که برارباب نفاق شاق باشد ماقبل این آیه در رو واقع گشته

شده است او بس یحملون دادا سمعوا و سوره انعام و در کوع دوم
یَحْمِلُونَ اَوْزَارَهُمْ و ایشان بر دارند گناهان خود را عَلٰی ظُهُوْرِهِمْ بر پشتهای
خود مراد آن است که گناهان لازم ایشان باشد و از ایشان
منفک نگردد در معالم آورده که چون مومن از قبر بیرون آید عمل
صالح وی استقبال کند او را چیزی در غایت خوبی و خوشبوئی
گوید مرا می شناسی مومن گوید نه را نمیدانم گوید من عمل صالح توام بیا
مرا سوار شو که من بسیار در دنیا بر تو سوار بودم و آیت یوم نحشر
المتقین الی الرحمن وفدا اشارت بدین است و چون کافر سر از خاک
بردارد و بیش آید او را چیزی در نهایت درشتی و ناخوشی گوید
مرا میدانی کافر گوید نی ترا نمی شناسم گوید من عمل کردار ناپاک
توام بسیار در دنیا بر من سوار شدی امروز من بر تو سوار میشوم
و آیت و هم یحملون اوزارهم عبارت از این است اهل ماده حی و
سوره لقمان در کوع ۲ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا و مرو در زمین برای
بازی و افسوس و خود کامی یعنی مخرام مانند جاهلان و دنیاپرستان
اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ بدرستیکه خدا دوست نمیدارد كُلَّ مُخْتَالٍ هر خرامنده را
چون متکبران رود فَخُوْرٍ نازش کننده که باسباب نعم بر مردمان
تطاول نماید وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ و میانه رو باش در رفتن خود

یعنی میان سرعت و بطو که زود رفتن علامت خفت و سبکباری
ست و بر حرکت نشانه تجبر و بزرگواری ست سورة الصف
ما بعد این آیه در وقائع نوشته ست اولش و اغمض قد سمع الله
و سوره و رکوع إِنَّ اللهَ بدرستیکه خدای تعالی یُحِبُّ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَ
دوست میدارد آنان را که کارزار کنند فِی سَبِیلِهِ در راه وی
صَفّاً صف زده در برابر خصم کَأَنَّهُمْ گوئیا ایشان در استحکام بُنْیَانٌ
مَرْصُوصٌ بنائی اند ریخته از ارزیز کنایه ست از ثبات قدم ایشان گور
معرکه حرب عم یتسالون و سوره انشقاق و رکوع إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ
انگاه که آسمان شکافته شود جهت نزول ملائکه وَأَذِنَتْ و بشنود
و فرمان برد لِرَبِّهَا مر پروردگار خود را وَحُقَّتْ و سزاوار شده ست
آسمان بانقیاد امر خدای وَإِذَا الْأَرْضُ و انگاه که زمین مُدَّتْ کشیده
شود یعنی کوهها و دریاها را از میان بر دارند و او را پهن باز کنند وَأَلْقَتْ
و بیرون افکند مَا فِیهَا آنچه در درون وی ست از گنجها و اموال وَتَخَلَّتْ
و خالی شود از همه وَأَذِنَتْ و فرمان برد لِرَبِّهَا مر فرمان پروردگار
خود را وَحُقَّتْ و او را سزاوار باشد استماع حکم ربانی
جواب اذا آن ست که ببیند انسان ثواب و عقاب را
یَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ ع ای آدمی إِنَّكَ كَادِحٌ بدرستیکه تو کار کننده

برنج و سعی نماینده إِلَىٰ رَبِّكَ برای جزاء پروردگار خود كَدْحًا كار
کردنی بجد و جهد فَمُلَاقِيهِ پس تو ملاقات کننده عمل خود را یعنی
پاداش آنرا فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس اما آنکه داده شود كِتَابَهُ نوشته
اعمال او بِيَمِينِهِ بدست راست او فَسَوْفَ يُحَاسَبُ پس زود
بود که حساب کرده شود حِسَابًا يَسِيرًا حسابی آسان بی مناقشه
و مضایقه وَيَنْقَلِبُ و باز گردد إِلَىٰ أَهْلِهِ بسوی کسان خود یعنی بگروه
مومنان یا بقبیله خود از اهل اسلام یا بزنان خود از حور العین
مَسْرُورًا شادمان بسبب آنچه یافته باشد از خیر و کرامت
وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ و اما آنکه داده شود كِتَابَهُ نامه کردار او وَرَاءَ ظَهْرِهِ
از پس پشت او بدست چپ و آنچنان بود که دست راست
او را بر گردن او بندد و دست چپ او را از پس پشت و از آن
طرف در دست وی نهند و چنین کسی فَسَوْفَ يَدْعُو زود باشد
که بخواند یعنی تمنا کند ثُبُورًا هلاک تر یا گوید واثبورا و آن کلمه هم طلب
هلاک وَيَصْلَىٰ و در آید سَعِيرًا بآتش افروخته إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه
این کسی بوده است فِي أَهْلِهِ در میان کسان خود در دنیا مَسْرُورًا
و نازان بمال فانی و جاه ناپایدار إِنَّهُ ظَنَّ بدرستیکه او گمان برده است
أَنْ لَنْ يَحُورَ آنکه باز نگردد بخدای یعنی او را بعث و حشر نشود بَلَىٰ آری

او را بازگشت خواهد بود اِنَّ رَبَّهُ کَانَ بِهٖ بدرستیکه خدای اوست

به احوال او بصیرا پس او را از دو نخواهد گذاشت بلکه محشر خواهد آورد

او را و جزاء و سزاء او خواهد رسانید منقول سوره بقره رکوع وَ لَیْسَ

البِرُّ و نیست نیکوی بِاَنْ تَأْتُوا البُیُوْتَ باینکه در آیند بخانه های مِنْ

ظُهُوْرِهَا از پشت های آن در عهد جاهلیت کسی که بحج یا عمره احرام

گرفتی بر وی حرام بودی از در خانه در آمدن اگر از اهل مدر بودی از

بام در آمدی یا بر دیوار سرای فرجه ساختی و اهل وبر از پس خیمه

ها در آمدندی و باعتقاد خود این عمل را برای تمام دانستندی و

تارک آنرا فاجر خواندندی و این حکم همه عرب را شامل بود مگر حمس

را و ایشان چند قبیله بودند قریش و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و

غزوان و ایشان را بسبب صلابت در دین و آئین خود حمس میگفتند

روزی در ایام احرام جناب حضرت پیغمبر صلعم از در بیرون آمد

متعاقب او رفاعه انصاری هم از آن در قدم نهاد مهاجر و انصار

یکبار او را فاجر گفتند و چون حضرت رسالت پناه صلعم از وی

پرسید که این جرأت چرا کردی گفت من اقتدا بتو کردم خواجه

عالم صلعم فرمود مرا روا بود از در بیرون آمدن که من از حمس یعنی

از قریش و تو نیستی گفت ای سرور انبیاء اگر تو از حمسی من

هم از جهم و بن من دین نیست و ائین من آئین نیست فی الحال
آیه نازل شد که شما این قاعده را که نام نهاده اید این نه بر است
وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ ولیکن بر بر کسی است که از خشم خدای پرهیزد
یا از اعمال زمان جاهلیت پرهیز کند وَأْتُوا الْبُيُوتَ و در آیید
بخانه ها در حال احرام وغیره مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ از درهای آن و
بترسید از خدای و پاس اوامر و نواهی او بدارید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مگر شما
رستگار شوید عم یتسائلون سوره القارعه يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ
روزی که باشند مردمان از شدت تحیر كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ
مانند پروانه پراکنده یا چون غوغای ملخ که بهم بر می آیند با جمال و
پریشان حال میشوند وَتَكُونُ الْجِبَالُ و گردد کوه ها از هول این روز
كَالْعِهْنِ مانند پشم رنگین الْمَنْفُوشِ زده شده بکمان ندافی یعنی کوه ها
در تفرق اجزا طائران در هوا مشابه پشم رنگین زده باشند که رنگ
هر پشم را است کند و در زدن زود و جلد متفرق و منتشر رود و اعلموا
و سوره توبه در رکوع ا فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ پس بکشید مشرکان را که عهد
نکرده اید با ایشان یا آنکه عهد شما شکسته اند حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ
هر جا که یابید در حل و حرام وَخُذُوهُمْ و بگیرید ایشان را باسیر وَاحْصُرُوهُمْ
باز دارید ایشان را از طواف مسجد الحرام وَاقْعُدُوا لَهُمْ و بنشینید

برای ایشان کُلَّ مَرْصَدٍ بر هر ممری یعنی بسته کردانید ایشان را
راه‌ها تا منتشر نشوند در بلاد و قری فَاِنْ تَابُوْا اگر باز گردند از شرک
با یمان متحلی گردند وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارند نماز را وَاٰتَوُا الزَّکٰوةَ
و بدهند زکواة از اموال خود از سر دو عمل دلیل تصدیق ایشان
روشن شود فَخَلُّوْا سَبِیْلَهُمْ پس خالی کنید راه ایشان را یعنی
دست بدارید از ایشان و راه دهید تا هر جا که خواهند روند اِنَّ اللّٰهَ
غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ بدرستیکه خدا تعالی آمرزنده است مر گناهان گذشته ایشان را
و مهربان است وَاِنْ اَحَدٌ و اگر یکی مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ از مشرکان که نقض
ایشان میابد کرد بعد از انقضای اشهر حرم اسْتَجَارَکَ زینهار خواهد
از تو فَاَجِرْهُ پس امن ایستاز او را و زینهار ده حَتّٰی یَسْمَعَ تا بشنود
کَلَامَ اللّٰهِ سخن خدا یرا که قرآن است ۱۳ این آیه را در وقایع نیز در کار
ست ان مخلوا سبیلهم وقال الذین لا یرجون و سوره نمل رکوع
ارباب قصص بر آنند که بلقیس دختر شراحیل یا شرحبیل ابن مالک
بود و شرحبیل پدر شراحیل در ملک یمن پادشاهی کرده باشنده بود و او
را با جنی وصلت افتاد و در عین المعانی گفته که بلقمه بنت سبطیان
بلقیس از و متولد شد بعد از پدر ملک بر وی قرار گرفت
و خویشان مادری او از جنیین مدد کاری کردند و برای او تخت

بزرگ ساختند و او با قوم خود آفتاب پرستندی چون هدهد خبر
او بسلیمان علیه السلام رسانید نامه نوشت و مهر فرمود بهدهد داد تا برو
برد هدهد نامه را در منقار گرفته پیام را در مجمعی که بلقیس بر تخت
بود و ارکان دولت او حاضر بزیر تخت به پرواز آمد مردمان
بوی مینگریستند بر تخت افکند و قول اشهر آن است که بلقیس در
خلوتگاه خود بر پشت تکیه کرده نشسته بود و درها فروبسته هدهد
از روزنه در آمد و نامه را بر سینه وی افکند بلقیس بر تخت
و نامه برداشته مطالعه فرمود پس فرمان داد تا اعیان حضر
او حاضر شدند و نامه در دست کرده متوجه ایشان شد قَالَتْ
یَا اَیُّهَا الْمَلَؤُا گفت بلقیس ای گروه اشراف اِنِّیْ اُلْقِیَ اِلَیَّ بدرستیکه
افکنده شده است بسوی من کِتَابٌ کَرِیْمٌ نوشته بزرگ
نامه را بزرگ گفت باعتبار نویسنده او که پیغمبری بزرگوار بود
و گفته اند چون مضمون نامه نام خدا تعالی بود آن نامه بزرگترین
نامها بوده القصه بلقیس گفت که هدهد نامه بمن آورده اند اهل سبا پرسیدند
که از که آورده اند گفت که اِنَّهُ مِنْ سُلَیْمَانَ این کتاب بزرگ
از نزدیک سلیمان است وَ اِنَّهُ بدرستیکه مضمونش این است
که بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلَّا تَعْلُوْا عَلَیَّ بر من بزرگی و گردن کشی

مکنید

میکنید وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ و بیایید بمن فرمان برندگان چون قوم
بر مضمون نامه مطلع شدند و دیدند که با وجود قلیل الفاظ دلالت
بر معانی کثیر دارد حال بر ایشان بگردیده و مضطرب و سراسیمه
باز گشتند قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ گفت بلقیس ای گروه بزرگان
و آن سیصد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت هر یکی
با ده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشان را جمع کرده گفت که
أَفْتُونِي فِي أَمْرِي فتوی دهید مرا در کار من آنچه صواب و صلاح باشد
با من بگویید مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا نیستم من برنده و فصل دهنده کاری حَتَّىٰ
تَشْهَدُونِ تا شما نزد من حاضر گردید یعنی بی حضور و مشورت شما
کاری نمیکنم قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ گفتند آن قوم که گروه ما خداوندان
قوتیم وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ و خداوندان کارزار سخت یعنی با قوت و عدت
و لشکر و شجاعت داریم وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ و کار مفوض بتست و رای آن تو
فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ پس در نگر و ببین تا چه میفرمایی از مقابله و مصافی
بیت اگر جنگ خواهی نبرد آوریم دل دشمنان را بدرد آوریم
و اگر صلح جویی نیازمنده ایم بتسلیم حکمت سر افکنده ایم چون بلقیس از
ایشان دریافت که میل مقاتله دارند و گفت ما را مصلحت
جنگ نیست چه کار حرب دوری دارد و اگر ایشان غالب

آیند و دیار و اموال ما در حیطه تصرف نمود قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوکَ
گفت بلقیس بدرستیکه پادشاهان إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً چون درآیند
بدهی و شهری که بقهر گیرند أَفْسَدُوهَا تباه سازند انرا یعنی خراب
کنند وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً و گردانند عزیزان اهل آن دیه را خوار و
بمقدار یعنی غارت کنند و اسیر گیرند وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ
و همچنین میکنند تاکید قول اول است وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ
و بدرستیکه من فرستاده ام بسوی سلیمان و قوم او هدیه که مقدمه
صلح است فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ پس نگرنده ام که از انچه
خبر باز میگردند فرستادگان من اگر هدیه مرا قبول کند ملک است
والا پیغمبر فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ پس آن هنگام که آمده رسول بلقیس با
سلیمان و هدیه آورد قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ گفت یا مدد میدهید مرا
بخواسته و حال آنکه از همه بیشتر است فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ پس آنچه قال من ص
عطا کرد مرا خدای از ملک و نبوت و علم خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بهتر است از آنچه
بشما داده از متاع دنیا بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ بلکه شما از
هدیه خویش شاد میشوید و مینازید ارْجِعْ إِلَيْهِمْ ای رسول بازگرد
بسوی بلقیس و قوم او فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ پس هر آئینه بیاریم بدیشان
بِجُنُودٍ لشکرها از غایت کثرت و قوه لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا طاقت و

ومقاومت نباشند ایشانرا بآن لشکرها ولنخرجنهم منها اذلة وهم
بیرون کنیم ایشانرا از بلده سبا در حالتیکه بیحرمت و بیعزت باشند
صاغرون و ایشان خوار شدگان شوند الم و سوره بقره رکوع ۱۵
من اظلم ممن منع مساجد الله و کیست ستمکارتر از آنکس که باز
داشت مسجدهای خدای تعالی را ان یذکر فیها اسمه وسعی فی خرابها
از آنکه یاد کرده شود در و نام خدای تعالی یعنی نگذاشت که در مسجد خدا را
یاد کنند و پرستش نمایند و سعی نموده در ویرانی آن مساجد و این
کس بخت نصر بوده است یا طیطوس رومی که بیت المقدس را خراب
کرده و اخیار را بقتل رسانیده و یک مسجد را بلفظ جمع یاد فرموده
بجهة تعظیم یا آنکه هر موضع از و مسجدی است یعنی محل سجده اولئک
ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین آن گروه که در منع ذکر و خرابی
مسجد کوشیدند نیست مر ایشانرا آنکه درآیند دران مسجد مگر
ترسکاران و این صورت در زمان دولت اسلام است
که ترسایانرا قوت رفتن در مسجد اقصی از ترس مسلمانان لهم فی
الدنیا خزی مر ترسایان راست درین جهان رسوای و خواری از
جزیه دادن ولهم فی الآخرة عذاب عظیم مر ایشان راست دران
سرای عذاب بزرگ ۱۲ این آیه نیز در وقایع درکارست

فتح و در کوع ۱ إِنَّا فَتَحْنَا بدرستیکه ما حکم کردیم لَكَ از برای تو فَتْحًا مُبِينًا حکمیکه
پیدا و هویدا که آن صلح است با قریش و از پیغمبر صلعم پرسیدند که آن فتح
بود در جواب فرمود که نعم و فی نفس الامر آن صلح مقدمه فتوح بسیار
بود چه مسلمانان که در مکه ایمان خود پنهان میداشتند سرکردار شده
با کفار مقدمه مجاهده کردند و قران برایشان خواندند و بسیار کس
مسلمان شدند و سبب فتح مکه نیز همان بود و ازین است صحیح است
که بعضی مفسران برین وجه تفسیر کرده اند که ما بگشادیم برای تو شهر مکه را
تعبیر بماضی جهت تحقق وقوع است و گفته اند مراد فتح خیبر و فدک است پس از
خدای آمرزش طلب لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ تا بیامرزد تو را خدای پاک
مَا تَقَدَّمَ آنچه گذشته است پیش از وحی مِنْ ذَنْبِكَ از آنچه موجب عتاب
تو تواند بود وَمَا تَأَخَّرَ و از آنچه مانده است پس از آن یا پیش از فتح و
پس از آن یا قبل از نزول این آیه عم و سوره نازعات و در کوع ۲
وَالنَّازِعَاتِ سوگند بکشندگان غَرْقًا بقوت و شدت یعنی
ملائکه که جانهای کافران را بسختی نزع کنند وَالنَّاشِطَاتِ و کشندگان
بیرون برنده ارواح مومنان نَشْطًا بیرون بردنی بنرمی وَ
السَّابِحَاتِ سَبْحًا و بملائکه شنا کننده شنا کردنی یعنی آمد شد
نماینده در رفتن و شتافتن دران جا که اهل سماحت فَالسَّابِقَاتِ

سبقا

فَبِقَاً پس بفرستگان بهشتی کیرنده برهم بهشتی کرفتنی در فرمان بردار
فَالْمُدَبِّرَاتِ پس سوکند بملائکه که تدبیر کننده اند اَمْراً کار دنیا را یعنی
جبرئیل که موکل است بر ریاح وجنود واسرافیل که نازل است با مور
اقضیه واقدار ومیکائیل که باران وکیاه متعلق با دست وعزرائیل
که قبض ارواح شان اوست قال الملا الدین وسوره اعراف رکوع ۲۲
فَمَثَلُهُ پس صفت او در خست کَمَثَلِ الْكَلْبِ مانند صفت سک است
در اخس احوال او اِنْ تَحْمِلْ اکر بر و باری کنی عَلَيْهِ بر و يَلْهَثْ زبان
از دهن بیرون افکند اَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ یا اکر بکذاری او را و برانی همان
زبان از دهن بیرون کند معنی آن است که راندن سک و ناراندن
او یکسان است در هیچ حال صفت خود را ترک نمیکند بلعم سک صفت
نیز همین حال داشت که هیچ وجه از دنائت وخست خود هرکز باز نکشت
الم و سوره بقره رکوع خطاب با آن جماعه است که در مجلس احیاء عامیل
حاضر بودند وشاید که خطاب با منکران زمان حضرت رسالت پناه
باشد صلعم میفرماید که انکار حشر نکنید که آن خدا تعالی بشما نماید آیات
دلائل قدرت خود را در احیای لَعَلَّكُمْ باشد که شما تَعْقِلُونَ فکر کنید و دریابید
که کسی که قدرت دارد بر زنده کردن نفسی هر آئینه بر احیاء همه
نفوس قادر خواهد بود ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ پس سخت

کشت دلهای شما ای یهودان پس از زنده شدن عامیل فهی کالحجارة او
اشد قسوة پس آن دلها که شما راست همچون سنگ است در سختی
و درشتی بلکه سخت‌تر است در فساد و غلظت از سنگ ختم شد لو
و سوره الاعلی در کوع سیذکر من یخشی که کسی که بترسد از خدا تعالی و یتجنبها
الاشقی پهلو تهی کند از موعظه بدبخت‌ترین یعنی کافر یکه از فاسق الذی
الذی یصلی النار الکبری آنکه درآید با آتش بزرگتر یعنی آتش که در
جهنم که از آتش درکات دیگر تیزتر و سوزنده‌تر است و در حدیث
آمده که این آتش شما یعنی آتش دنیا جزیست از هفتاد جزء آتش
گفته اند نار کبری در طبقه سفلی است که جای آل فرعون و منافقان
و منکران مائده حضرت عیسی ع‌م باشد نار صغری در طبقه علیا که
جای گنهکاران امت محمد مصطفی صلعم ثم لا یموت فیها پس آن
بدبخت‌ترین نمی‌میرد در آن نار کبری تا بیاساید و لا یحیی و نه زنده
باشد زندگی که از آن راحت یابد قد افلح بدرستیکه رستگاری
یافت من تزکی آنکه پاک شد از کفر و معصیت و ذکر اسم ربه یاد
کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان فصلی پس نماز کند اگر زنده
اسلام است یا رستگار شد کسی که طهارت کرد و تکبیر احرام گفت
و نماز پنجگانه ادا کرد یا کسی که زکوة فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز

عید گذارد دوم ثم بیست اون و سوره التکویر رکوع ا وَاللَّیْلِ و سوگند
بشب اِذَا عَسْعَسَ آنگاه که بپس آید و هوا را تاریک گرداند و یا باز
پس رود و ظلمت او زائل شود و این کلمه از اضداد است وَالصُّبْحِ
و سوگند بصبح اِذَا تَنَفَّسَ آنگاه که دم زند یعنی طلوع کند و نفس او
پیدا شود جواب قسم چیست اِنَّهُ بدرستیکه و آن لَقَوْلُ رَسُوْلٍ هر آئینه خوا ندن
کَرِیْمٍ بزرگ تر نزد خدا تعالی یعنی جبرئیل عم و در تبیان آورده که مراد
محمدست صلعم قد افلح مومنون سوره نور رکوع ۵ اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ خدا نور آسمانها و زمینهاست نور نامی است از نامهای
حق سبحانه تعالی امام زاهدی فرمود که خدا را نور توان گفت ولی
بمعنی روشنی نشاید گفت چه روشنی ضد تاریکی است و خدای
آفریدگار این هر دو ضد است و بباید دانست که نور متعارف کیفیتی
است که باصره اولا او را دریابد و بوساطت او ثانیا سائر مبصرات
را ادراک کند ما بعد این آیه در وقائع نوشته شده است ۱۵ اولش نوعد
دهم بیست اون سوره الشمس كَذَّبَتْ تکذیب کردند ثَمُوْدُ قبیله ثمود
بِطَغْوٰهَا بسبب طغیان خود مر صالح را عم اِذِ انْبَعَثَ وقتیکه برخاست
اَشْقٰهَا بدبخت ترین قبیله قدار بن سالف بود با جمعی بعقر ناقه
و قصد آن فَقَالَ لَهُمْ پس گفت مر ایشان را رَسُوْلُ اللّٰهِ فرستاده

خدای یعنی ع م نَاقَةَ اللهِ دوست بدارید ناقه خدا را وَسُقْيَاهَا و کرد
نگردید شتر او را یعنی آبی که می آشامد در نوبت خود تا عذاب
بشما فرو نیاید فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند صالح را ع م در
نزول عذاب فَعَقَرُوهَا پس پی کردند ناقه را فَدَمْدَمَ پس
هلاکت بیکبارگی فرستاد عَلَيْهِمْ بر ایشان رَبُّهُمْ پروردگار
ایشان بِذَنْبِهِمْ بسبب گناه ایشان فَسَوَّاهَا پس یکسان
گردان دمدمه را بر همه تا صغیر و کبیر را ایشان بمردند وَلَا يَخَافُ
و نمی ترسد خدا تعالی عُقْبَاهَا عاقبت هلاک را یعنی همه را هلاک
کرد ۱۳ ما قبل این آیه رد وقایع نوشته است ع م
سوره البروج إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنانکه فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
در فتنه افکندند مردان و زنان گروندگان را یعنی عذاب کردند
باتش ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا پس باز نگشتند بخدا او از کفر توبه نکردند
فَلَهُمْ پس مر ایشان راست عَذَابُ جَهَنَّمَ عذاب دوزخ
وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ و مر ایشان را عذاب آتش سوزان
واعلموا سوره توبه در رکوع ۴ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ بدرستیکه یاری
کرد خدا تعالی شما را ای مومنان فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ در مواطن
های بسیار یعنی مواقع حرب و معارک کارزار چون روز بدر و

بدر و حرب بنی نضیر و جنگ بنی قریظه و روز احزاب و صلح حدیبیه و
حرب خیبر و فتح مکه و غیر آن وَیَوْمَ حُنَیْنٍ در مواطن روز حنین و آن
وادی میان مکه و طائف که حضرت رسالت پناه صلعم دران
موضع با لشکر هوازن و ثقیف محاربه فرمود و انجنان بود که بعد
از فتح مکه این دو قبیله متفق گشته قصد مسلمانان نمودند و خبر بحضرت
رسالت پناه صلعم رسیده بود و از ده یا شانزده هزار مرد متوجه
ایشان شد چهار ده هزار مرد بودند یکی از صحابه گفت لن نغلب الیوم
من قلة ما امروز از قلت لشکر مغلوب نخواهیم شد بکثرت سپاه
اعجاب نمود این سخن بحضرت سید الاولین والاخرین صلعم رسید ناپسند
و بسبب این عجب در اول حال شکست بر لشکر اسلام آمد حق سبحانه
این قصه را بیاد مومنان داد که شما را یاری داد روز حنین و خیبر
لمن تنا سوره آل عمران در رکوع ١٤ وَسَارِعُوْا شتابید اِلٰی مَغْفِرَةٍ
بان چیز که سبب آمرزش باشد شما را مِنْ رَبِّکُمْ از پروردگار شما
اقامة لازم در مقام ملزوم جهت تشویق بندگان است بموجبات
مغفرة و آن کلمه شهادت است یا ادای فرائض یا تکبیر اولی که جماعت باشد
یا صف اول جماعت یا اخلاص یا هجرت قبل از فتح مکه یا متابعت
سنت یا استغفار یا جهاد و مقتضای مقام خود این است که به

در خلال قصه احد نازل شده در بحر الحقائق آورده که سالک باید
درین راه بقدم تقوی که تزکیه نفس است از اخلاق ردیه حیوانیه
جز بدین قدم بمقام قرب و محبت وصال رسیدن محال است بیت
بگذار ره هوا پرستی * روی آر سوی خدا پرستی والمحصنات
و سوره النساء و رکوع ۸ سوف نصلیهم زود باشد که در آریم
ایشان را یعنی کافرانرا نارا در آتشی چه آتشی کلما نضجت
هرگاه پخته شود یا بسوزد جلودهم پوست های ایشان با آتش
بدلناهم بدل کنیم برای ایشان جلودا غیرها پوست های غیر آنکه پخته
و سوخته شده واین تبدیل در هر ساعتی صد بار باشد از حسن
بصری منقولست که در شبانروزی هفتاد هزار بار واقع
شود تبدیل جلود بر سبیل تحقیق آنست که احتراق از آن برند
و بحال اول باز آرند پس این تبدیل وصفست و نه تبدیل
عین و تجدید این حال بجهت احساس عذابست یعنی هر زمان پوست
ایشانرا تازه میسازد لیذوقوا العذاب تا بچشند عذاب را
وآن چشیدن دایم باشد ان الله کان بدرستیکه خدای هست
عزیزا غالب که کسی او را از تعذیب کفار منع نتواند کرد حکیما ۹ دوزخیان
بروفق حکمت الهی و سوره النساء و رکوع ۹ والذین آمنوا آنانکه بگرویدند و نکته

درکشتن ان گاو سبز زنش کوساله پرستان را بود و تبدیشان نمودند
که بدین نوع الخ شما پرستید ید قابل ذبح است نه لائق عبادت و
مدح القصه آن گاو را ذبح کردند وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ و نمی خواستند که
بکشند این گاو را بسبب گرانی بهار او ما قبل این آیه در پس متصل
نوشته شده اولش اذا قال الم د سوره بقره رکوع ۹ وَإِذْ قَالَ
مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ و یاد کنید آنرا که گفت موسی عم مر گروه خود را بو قبیله میان
خود کشته یافته بودند عامیل نام و میخواستند که قاتل او معلوم گردد
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً بدرستیکه خدا تعالی میفرماید شمارا که
بسمل کنید گاوی را تا بعضی از وی بر مرده زنید زنده شود و بگوید که قاتل او
کیست قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا گفتند قوم حضرت موسی عم آیا و امیکری
ما را اهل افسوس یعنی با ما سخریه میکنی و ما می پرسیم که عامیل را کی کشته
و تو میگویی که گاو بکشند قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ موسی عم
گفت که پناه میگیرم بخدای از آنکه باشم از نادانان و افسوس
کنندگان قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ گفتند بخوان و سوال
کن ای موسی از برای ما پروردگار خود را تا بیان کند از برای
ما که آن گاو را صفت چیست و سال او چند است و سوال بمانند
جهت آن بود که ایشان هرگز چنین چیزی ندیده و نشنیده بودند

که از نوع صورت صادر تواند بود پس او را جاری مجری

جبری داشتند که گویا حقیقت آن ایشان را معلوم نیست و فی نفس

الامر سوال از ماهیت نبود بلکه از سن و سال و صفات او بود لاجرم

جواب ایشان قَالَ اِنَّهُ یَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَّلَا بِکْرٌ عَوَانٌ

بَیْنَ ذٰلِکَ گفت موسی عم بدرستیکه میفرماید خدا تعالی که آن

گاو گاوی است که نی پیر و نی از کار افتاده و نه جوان و نه نارسیده

میانه است از آنچه مذکور شد از پیری و جوانی فَافْعَلُوْا مَا تُؤْمَرُوْنَ پس بکنید

آنچه شما را فرمود ۱۲ ما بعد این آیه ما قبل متصل این نوشته اولش فذبحوها

[illegible] وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوْسٰی و فرا

گرفتند قوم موسی یعنی بساخت سامری و تابعان او مِنْ بَعْدِهٖ مِنْ

حُلِیِّهِمْ عِجْلًا از پس رفتن موسی عم بطور از پیرایه های ایشان که از

قبطیان عاریت گرفته بودند یعنی بهیأت گوساله جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ

بدنی بی روح مر او را آوازی چون آواز گاو آورده اند که بنی اسرائیل

شبی که از مصر بیرون آمدند جهت آنکه قوم فرعون از حال ایشان خبر

نیابند بهانه انگیختند که ما عید و سوری داریم و بدان اشتغال مینمائیم

و هر یک از دوستان خود که در میان فرعونیان داشتند پیرایه

بعاریت ستدند و بعد از عبور بر دریا غرق شدن قبطیان

آن

آن حلیها در دست ایشان مانده بود چون موسی ع م عزیمت طور
نمود سامری بخدمت هارون ع م آمد و گفت که این پیرایهها
عاریت که در دست بنی اسرائیل مانده است منجر شد و منع کنند
و تصرف در آن برایشان حرام است زیرا که در آن زمان مال
غنایم حلال نبود بر مومنان هارون ع م بفرمود تا تمام آنرا جمع کردند
و سامری را گفت که تو اینها را با امانت نگاه دار سامری این پیرایهها
زر و نقره را در تصرف آورد و او زرگری بود ما هم همه را بگداخت
و در قالب ریخت و شخصی بهیأت گوساله بساخت اما بدنی بی روح
پس عملی کرد که از وی آوازی بدر آمد چون آواز گاو آورده اند
که سامری در وقت غرق شدن فرعون جبرئیل ع م را دیده بود
بر اسپی سوار و از زیر سم اسپش قبضه خاک برگرفته با خود میداشت
همین که شکل گوساله از قالب بیرون آمد قدری از این خاک در
دهنش ریخت خدا تعالی آن گوساله را زنده گردانید و نعره بر آمد
ابن عباس رضی الله عنه میفرماید که چون آواز گوساله بگوش جمعی از بنی اسرائیل
رسید بسجده در افتادند الم یروا آیا ندیدند و ندانستند انه
لا یکلمهم آنکه گوساله با ایشان ع را راهی که بجایی رسند اتخذوه
و کانوا ظالمین فرا گرفتند او را بخدای و بودند ستمکاران که وضع

عبادت کردند قد افلح و سوره و بر کوه تُوقَدُ افروخته شده است
در ابتدا مِن شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ از روغن درخت با برکت بسیار نفع
زَیْتُونَةٍ که آن زیتونی است در زمین مقدس رسته و مفتاد پیغمبر بر و
دعا برکت خوانده اند یکی از ان میان حضرت ابراهیم ع م است
لا شَرْقِیَّةٍ نه جانب مشرق است وَلا غَرْبِیَّةٍ و نه طرف غرب منبت او
اراضی و جبال است در ولایت شام با نه پیوسته در آفتاب است
تا محترق گردد نه مدام در سایه تا میوه او خام بماند بلکه هم از رعایت تابش
آفتاب بهره مند است و هم از حمایت و وقایت سایه محفوظ امام
حسن بصری فرموده که اصل این شجر را از بهشت بدنیا آورده اند
پس از اینجا این عالم نیست که وصف شرقی و غربی بدو اطلاق
توان کرد یَکادُ زَیْتُها نزدیک است که روغن آن درخت یُضِیءُ روشنی
دهد بنفس خود وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ و اگر چه نرسیده باشد بوی آتش در
درخشندگی و براقی بمثابه است که بی آتش روشنی بخشد نُورٌ عَلی نُورٍ
روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفاء زیت تابنده یا نور چراغ
و لطافت زجاجه بدان افزوده نور مشکوة که ضابط اشعه و جامع انوار
است یَهْدِی اللّٰهُ راه می نماید خدای لِنُورِهِ بنور معرفت خود مَنْ یَشاءُ
هر کرا میخواهد تبارک الذی و سوره [illegible] آورده اند که کوتاه

نظران

نظران قریش از قبیله بنی اسد جمعی را که بجد و خشم بدنظری مشهور
داشتند اختیار کردند و بمواعید بسیار مستظهر ساختند تا بر تو جمال
سید عالم صلعم را بسبب عین الکمال از ساحت عالم محو سازند حق
سبحانه تعالی از برای عصمت وی از چشم بد این آیه فرستاد وان
یکاد الذین کفروا بدرستیکه نزدیک بودند آنانکه کافر شدند لیزلقونک
هرآینه بلغزانند و بیفکنند و هلاک کنند ترا بابصارهم بچشمهای بد خویش
لما سمعوا الذکر آنهنگام که شنیدند قرآن را میخواندی ویقولون و
میگفتند انه لمجنون بدرستیکه آن مرد دیو گرفته است یعنی با او جنیست
که او را تعلیم میدهد وما هو حال آنکه نیست قرآن الا ذکر مگر پندی للعالمین
مر عالمیان را یا نیست محمد مصطفی صلعم مگر شرف عالمیان بیت ای
شرف جمله عالم بتو روشنی دیده آدم بتو تلک الرسل سوره
بقره ورکوع له ما فی السموات وما فی الارض مر او راست آنچه در آسمانهاست
از مبدعات علویه و آنچه در زمین است از کاینات سفلیه من ذا الذی
یشفع عنده الا باذنه کیست آنکس که او درخواست کند از انبیاء و ملائکه
وغیر ایشان نزدیک او در روز قیامت کسی را مگر بدستوری او
که اجازت شفاعت دهد یعلم ما بین ایدیهم میداند خدا آنچه در پیش اهل
آسمانها و زمین هاست از امور این جهان وما خلفهم وآنچه خواهد بود از

بیان این از کارهای آن جهان سیوم آمن الرسول اخر سوره بقره

در ینابیع آورده که چون حضرت رسول صلعم بمعراج رفت و بساط
کونین را بقدم همت طی فرموده بمنزل قرب رسید عیب سوی
عالمی شد که عالم نماند وز وجود میان سایه هم نماند چون آمد از
پرده بود خویش تکیه کردی پرده مقصود خویش و فتیکه در مقام
او ادنی سلام و کلام الهی در مقابله التحیات حضرت رسالت پناهی صلعم واقع
شد حق سبحانه تعالی پیغمبر خود را ستایش کرد که امن الرسول بما انزل
الیه من ربه خواجه عالم صلعم مناجات فرمود محتوی برانکه مرا نسبت این
کرامت بی مومنان امت کوارانده نسبت حق تعالی فرمود والمومنون
کل امن بالله الآیه یعنی حق تعالی برسید که امت تو در قبول احکام چه میگویند
خواجه عالم صلعم فرمود قالوا سمعنا واطعنا الآیه خطاب آمد که من هم بر ایشان
سبک کردم لَا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا در رنج نفکنند خدای
هیچ نفسی را یا نفرماید بکاری مگر بمقدار طاقت او لَهَا مَا کَسَبَتْ مر
آن نفس را باشد انچه کند از نیکوئیها وَعَلَیْهَا مَا اکْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
اِنْ نَسِینَا و بر وی باشد وانچه کند از بدیها حضرت رسالت
پناهی صلعم درین محل بالهام الهی اغاز دعا فرمود که ای پروردگار ما
مگیر ما را بعقوبت اگر فراموش کردیم و عمل نیکو از ما فوت شد

أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ یا خطا کردیم و بی قصد مرتکب مناهی
شدیم ای پروردگار ما و بار مکن بر ما باری گران همچنانکه بار کردی
آن چیز گران را عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ بر آنکسانی که
پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری که تکالیف شاقه بر ایشان
واقع شده بود ای پروردگار ما و تحمیل مکن بر ما آن چیز را که طاقت
نیست ما را بآن مگر حدیث نفس است و وسوسه و مفسران که این آیه را
مدنی دانند و ناسخ آیه محاسبه شناسند و بقول دیگر که یکی است مراد استیلای
شیطان است بواسطه غلبه شهوات بر نفس یا شماتت اعدا یا هر چه
بنده را از حق مشغول گرداند و از فرمان برداری بازدارد و گفته اند
ما لا طاقة لنا به لغزیدن قدم است از صراط مستقیم وَاعْفُ عَنَّا و عفو
کن و درگذار از ما خطاها و فراموشیهای ما وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز گناهان
ما را وَارْحَمْنَا و بخشش کن بر ما بقبول طاعت های ما أَنْتَ مَوْلَانَا تو
کارساز و یاری دهنده مائی فَانْصُرْنَا پس یاری ده ما را و مظفر
گردان عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه کافران آورده اند که چون معاذ بن جبل
این سوره را ختم کردی امین گفتی و در خبر است که چون این دعا را
در شب معراج میگفت و ملائکه امین میگردند و حق سبحانه تعالی اجابت
میفرمود چهارم ثم [illegible] و سوره البروج وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ

سوکند باسمان خداوند برجها مراد بروج اثنی عشر یا منازل قمر
یا دوربا سموات وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ و سوکند روز وعده داده شده
یعنی روز قیامت وَشَاهِدٍ و سوکند بکواه که امدست همه را می بیند
و میداند وَمَشْهُودٍ و سوکند بکواهی داده برو که بنده است تبارک
الذی و سوره الملک و رکوع ۱ وَلَقَدْ زَيَّنَّا و بدرستیکه ما بیار استیم
السَّمَاءَ الدُّنْيَا آسمانی را که نزدیک ترست بزمین بِمَصَابِيحَ بچراغهای
یعنی ستارکانیکه شبها چون چراغ درخشنده وَجَعَلْنَاهَا و کردانیدیم ها
ستارکانرا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ راندکان مر دیوانرا وقتیکه بجهت
استراق سمع قصد آسمان کنند وَأَعْتَدْنَا و اماده ساختیم لَهُمْ برای
دیوان بعد از سوختن ایشان بشهب در دنیا عَذَابَ السَّعِيرِ عذاب
آتش او وخته در عقبی قال الذین لا یرجون آخر سوره شعرا وَسَيَعْلَمُ
الَّذِينَ ظَلَمُوا و زود باشد که بدانند آنانکه ستم کردند بکفر و افترا به
نسبت بپیغمبر شعر بکفتار که بعد از موت أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ بدان مکان
باز خواهند کشت مراد آن است که منقلب ایشان آتش خواهد بود
و من یقنیت و سوره الفاطر و رکوع ۲ در موضع آورده که مراد ابوجهل
است یا عاص بن وایل و سوء عمل ایشان شرک و تکذیب بوده
ما وردی کوید مراد یهود و نصاری و سوء عمل ایشان عناد و مکابره

با سید عالم صلعم یا خوارج و سوء عمل ایشان تاویلات فاسده باطله
فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای تعالی يُضِلُّ مَن يَشَاءُ و وا گذارد و گمراه
گرداند هر که را خواهد وَيَهْدِي و راه نماید و توفیق دهد مَن يَشَاءُ هر کرا خواهد
فَلَا تَذْهَبْ پس باید که نرود نَفْسُكَ نفس تو یعنی هلاک نشود
عَلَيْهِمْ بر گمراهی ایشان حَسَرَاتٍ حسرتهای متوالی که میخوری و تاسفهای
گوناگون که داری بر فعلهای ناخوش ایشان که هر یک ازان مقتضی حسرت
حسرت یعنی حسرت مخور بر ایشان و جان در سر و کار ایشان مکن
إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی عَلِيمٌ داناست بِمَا يَصْنَعُونَ بانچه ایشان میکنند و
بران ایشان را جزا خواهد داد وَاللَّهُ خدای حق الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ آنست
که فرستاد بادها را فَتُثِيرُ سَحَابًا پس انگیختند ایشان ابر را ایراد ماضی
بلفظ مضارع جهت استحضار این صورة مشتمل بر حکمت فَسُقْنَاهُ پس براندیم
آن ابر را عدول از غیبت بتکلم جهت اختصاص فعل بذات یعنی ما توانیم و بس
إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ بر زمین مرده و افسرده فَأَحْيَيْنَا پس زنده گردیدیم بِهِ الْأَرْضَ
بآبی که از ابر نازل شد زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی
آن اتل ما اوحی از سوره لقمان آورده اند که حارث بن عمرو محاربی
بحضرت رسالت پناه صلعم آمد و گفت ای محمد رسالت پناه قیامت کی
ظهور خواهد و من تخمی در زمین پاشیده ام افاضه غیث انعام در کدام ایام خواهد بود

وزن من حامله است بقصور حمل او از انتقال ذکور و اناث بر وجه
وجه بث و میدانم که من دیر و زود بود و فردا بکدام شغل اشتغال خواهم
داشت و مولود خود را میدانم که کجاست و مدفن من در کدام بقعه
اتفاق خواهد افتاد و حق سبحانه تعالی آیه فرستاد که بگو این پنج علم در خزانه
مشیت منست و کلید اطلاع بر ان بدست اجتهاد هیچ آدمی نداده
إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ بدرستیکه خدا نزد اوست دانستن قیام
قیامت وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ و میفرستد باران را در زمانی و مکانی که
مقدور و مقدر کرده وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ و میداند آنچه در رحمهاست از مرد
و زن و تمام و ناقص وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا و نمیداند هیچ
نفسی نیکوکار یا بدکردار که چه چیز کسب کنند فردا از خیر یا شر وَمَا
تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ و نمیداند هیچ نفسی که بکدام زمین بمیرد
در کدام وقت إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ بدرستیکه خدای تعالی داناست بغیبها
ما من دابه سوره هود رکوع ۴ وَهِيَ کشتی تَجْرِي بِهِمْ می برد ایشانرا فِي
مَوْجٍ در میان موجهای که از عظمت بود كَالْجِبَالِ مانند کوه ها وَنَادَى
و آواز داد نُوحٌ ابْنَهُ نوح مر پسر خود کنعان را و گویند نام او یام بوده وَ
كَانَ فِي مَعْزِلٍ و حال آنکه بود بر کناره کشتی و پدر او را از مسلمانان میدانست
پس از فرط شفقت گفت يَا بُنَيَّ ارْكَبْ ای پسرک من سوار شو در

کشتی مَعَنَا با ما تا ایمن باشی از عذاب خدا تعالی وَلَا تَکُنْ و مباش
مَعَ الْکَافِرِینَ با ناگرویدگان که غرق گردیان پسر منافق بود با پدر
اظهار اسلام کردی و با کافران در کیش ایشان متفق بودی قَالَ گفت
در جواب پدر سَآوِی زود باشد که باز گردم و پناه برم اِلیٰ جَبَلٍ بسوی
کوهی که از غایت رفعت یَعْصِمُنِی مِنَ الْمَاءِ نگاه دارد مرا از غرق شدن
در آب قَالَ گفت نوح عم لَا عَاصِمَ الْیَوْمَ نگاه دارنده نیست امروز که
منع کند و باز دارد از غرق شدن در آب چیزی را مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ از
عذاب خدا تعالی اِلَّا مَنْ رَحِمَ مگر آن کس که می بخشد یعنی خدای و در
اثنای این مکالمه میان پدر و پسر طوفان اشتداد یافت وَحَالَ و
حائل شد بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ میان پدر و پسر موج طوفان فَکَانَ مِنَ الْمُغْرَقِینَ
پس گشت از جمله غرق شدگان ما بعد این آیه در وقائع نوح نوشته است
اولش قیل یا ارض ابلعی تلک الرسل و سورة البقره رکوع ۳۶ یا اَیُّهَا
الَّذِینَ اٰمَنُوْا لَا تُبْطِلُوْا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ ای گروه گروندگان باطل
مکنید و تباه مسازید مزد صدقهای خود را بمنت نهادن بر درویش
چه مال از آن توست و توانگر حمّال آن بیش نیست و منت صاحب مال
را است نه حمال را نظم بار فقرا افکنی از گردن بار منت منه بر گردن
چون عطا بخش خدا آمد و بس به که دانا ننهد منت کس در کرم حیله

کری بینش نه خود را رهگذری بینش پس متصدق باید که
شکرانه انکه مظهر این خیر واقع شده منت دارنده باشد نه منت
نهنده وَالْأَذَى دیگر منت مکنید صدقهای خود را بایذا یعنی رنج رسانیدن
بدرویشان نه بزبان که او را گدای سرزنش کند و نه بفعل که
روی ترش کرده چین در جبین افکنید چه اگر درویشی نباشند توانگر
مظهر صفت جود و کرم نتوانند شد ای توانگر بحقارت منگر
سوی گدا که گدای وی آئینه زر داری تست حق سبحانه تعالی درین آیه
جهت تکمیل صدقه مومنان میفرماید که نفقه خود را بمنت و آزار باطل
مسازید کَالَّذِی همچو ابطال آن کسی که از طریق اخلاص منحرف شده
وسمت نفاق متسم گشته یُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
الْيَوْمِ الْآخِرِ نفقه میکند مال خود را برای نمودن بمردمان و بحقیقت نمیگرود
بخدای و بروز قیامت که اگر بخدای گرویده بودی صدقه برای وی
دادی نه برای دیگران و اگر بروز قیامت اعتقاد داشتی معامله
برای مجازات کردی نه برای مرایات فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ
پس نمونه این صدقه منافق برای همچو نمودار سنگ خاره است
هموار که بران سنگ خاک خشک است فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا پس بدان
سنگ رسید باران بزرگ قطره که سیل ازو بسیار خیزد پس بشست

الخاک

آنخاک را از سنگ و بگذاشت آنرا سنگی تهی و پاک از گرد و خاک
و سنگ صفوان مثل منافق است و خاک بران سنگ نمود از نفقها
او بریا کرده چون قطرهای باران عدل از سحاب جناب ازال بن ربانی ریزان
گردد از آن باران آثار آن نفقات محو شده سنگی هیچ حاصل نماند و تمام
اعمال اهل ریا همین حال دارد بیت نه از آتش فشان برقی چه آید گرد
از وجدن نمعی نشاید لَا یَقْدِرُوْنَ عَلٰی شَیْءٍ مِمَّا کَسَبُوْا وَ اللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِیْنَ
قادر نباشند این نفقه کنندگان مرائی بر ثواب چیزی از آنچه نفقه کرده
باشند بریا و خدا راه ننماید یعنی عزم هدایت در دل نیفکند گروه کافران را
قد افلح و سوره نور رکوع ۲ اَوْ کَظُلُمَاتٍ یا کردار ایشان باشد چون تاریکیها
متراکم فِیْ بَحْرٍ لُجِّیٍّ در دریای عمیق و مبدم یَغْشٰهُ مَوْجٌ می پوشند آن دریا را موجی
مِنْ فَوْقِهٖ مَوْجٌ از بالای آن موج موجی دیگر مِنْ فَوْقِهٖ سَحَابٌ از زبر موج ثانی
ابریکه انوار نجوم را بپوشند ظُلُمٰتٌ این تاریکیهاست بَعْضُهَا فَوْقَ
بَعْضٍ بعضی بالای بعضی متراکم شده یعنی ظلمات بحر و ظلمت موج اول
و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر اِذَا اَخْرَجَ یَدَهٗ و قتیکه بیرون آرد کسی دست
خود را که اقرب اعضا است بجسم لَمْ یَکَدْ یَرٰهَا نزدیک نیست که
به بیند حاصل این آیه درین وقایع نیز دو جا نوشته است اول کافوری
و ثانی مشی و لم یجعل الله مالی الا اعبد الذی فطرنی سوره ص القصه فهو سبحانه

با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوقی را بیدی مرا أستکبرت

آیا تکبر کردی بی استحقاق ام کنت یا هستی من العالین از

بزرگتران که تفوق دارند ابلیس ننگ نامی کرده قال گفت انا خیر

منه من بهترم ازان مخلوق پس وجه خیریت را بیان کند که خلقتنی

من نار بیافریدی مرا از آتش و او را لطافت و نورانیت است

وخلقته و بیافریدی او را من طین از گل قال گفت خدا تعالی مر ابلیس

لعین را بعد از دعوی خیریت که فاخرج منها پس بیرون رو از بهشت

یا از آسمان یا از صورت ملائکه فانک رجیم پس بدرستیکه تو رانده

از رحمت و دور شده از رتبه کرامت والصافات در ولو انا و سوره لوا

در رکوع ۲ و لقد خلقناکم و هر آینه بتحقیق که بیافریدیم شما را در اصلاب

پدران ثم صورناکم پس صورت گردانیدیم شما را در ارحام مادران

یا بیافریدیم ارواح شما را پس تصویر ابجاد شما کردیم یا آفریدیم

پدر شما آدم را پس تصویر کردیم شما را در ظهر او ثم قلنا پس گفتیم للملائکة

مر فرشتگان را اسجدوا سجده کنید سجده تعظیم و تحیت لآدم مر آدم

را فسجدوا پس سجده کردند ملائکه از روی فرمان برداری الا ابلیس

مگر ابلیس که از روی عجب و حسد لم یکن نبود من الساجدین از سجده

کنندگان مر آدم را قال گفت خدا مر ابلیس لعین را ما منعک چه چیز باز

داشت

داشت ترا الا تسجد از آنکه سجده کنی آدم را اذ امرتک چون
فرمودیم ترا بسجده قال گفت ابلیس انا خیر منه بهترم من از آدم
این جواب از جنبه معنی ست یعنی استبعاد مینماید از آنکه مثل منی
را بسجود چون او کسی فرماید پس مانع آن گشت از وی بهترم خلقتنی
آفریدی مرا من نار از آتش و او جوهر لطیف علوی نورانی ست
وخلقته و آفریدی آدم را من طین از گل که جسمی کثیف سفلی ظلمانی ست
قال گفت خدا تعالی مر ابلیس را فاهبط پس بهبر فرود منها از آسمان
و یا از بهشت و این امر عقوبت بر معصیت او بود گفته اند که منزل کن از
مرتبه رفیعت که داشتی بسبب طاعتی که کرده بودی بمنزل دنیه بواسطه
معصیتی که مرتکب آن شدی فما یکون لک پس نرسد و روا نباشد
مر ترا ان تتکبر آنکه گردن کشی کنی فیها در آسمان و تعظیم نمایی بر
فرشتگان که همه خاشعان و مطیعانند یا نشاید که معصیت کنی در
بهشت که جای اطاعت کنندگان ست فاخرج پس بیرون رو از بهشت
یا از آسمان انک بدرستیکه تو من الصاغرین از خوارشدگانی و
در تبیان آورده که بیرون رو از صورت فرشتگی و میان در میان
فرشتگان پس حق سبحانه تعالی تبدیل کرد صورت او را بزشت ترین
صورتها قال گفت ابلیس چونکه ممنوع شد و از رحمت نومید گشت

فَأَنْظِرْنِي پس مهلت ده مرا إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزی که برانگیخته شوند
آدمیان از قبرها یعنی تا روز قیامت قَالَ گفت خدای إِنَّكَ بدرستیکه
تو مِنَ الْمُنْظَرِينَ از مهلت دادگان ابلیس داعیه مهلت داشت تا روز
قیامت یعنی نمیخواست که بمیرد حق تعالی درخواست او را قبول نمود و تا
نفخه صعقه او را امان داد چنانچه جای دیگر فرمود که إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ
إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ یعنی تو از مهلت دادگانی تا روز قیامت
معلوم که زمان دمیدن نفخه صعقه است یعنی تو داعیه اضلال آدمیان
داری پس تا که فرزندان آدم زنده باشند ترا مهلت دادم قَالَ گفت
ابلیس فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي پس بسبب آنچه مرا بی بهره کردانیدی از رحمت
لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ هرآینه بنشینم برای فرزندان آدم صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ بر
راه تو که آن راست است یعنی دین اسلام و مترصد آن باشم
که ایشان را راه زنم و بر صراط مستقیم نگذارم ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ پس بیایم
بدیشان مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ از پیش ایشان یعنی در امر آخرت و گویم بعث
و حشر و بهشت و دوزخ نیست وَمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان یعنی از قبل
دنیا اینرا در چشم ایشان بیارایم وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ و درآیم از راست ایشان
یعنی از جهت حسنات ایشان را در عجب و ریا اندازم وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ و
درآیم از چپ ایشان یعنی از جهت سیئات و آنرا در دل ایشان شیرین

گردانم

گردانم ولا تجد و نیابی تو که خداوندی اکثرهم بیشتر از زندان آدم
شاکرین شکر گوینده یعنی کافران باشند که منعم را نشناسند قال
گفت خدای مر ابلیس لعین را اخرج منها بیرون رو از بهشت
یا از آسمان مذموما در حالتیکه نکوهیده باشی و عیب ناک مدحورا
رانده و دور کرده از رحمت قال الملاء الذی و سوره اعراف و
... ... واشهر آن است که بعد از وفات حضرت موسی عم
وفوت خلیفه وی یوشع عم هرج مرج در میان مردم بنی اسرائیل
پدید آمد و بکفر و قتل انبیاء وانواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از
ایشان به نیاز تمام از حضرت ملک علام درخواستند تا میان ایشان
و سائر قوم جدائی افکند حق سبحانه نقبی در زیر زمین گشاده گردانید
ایشان دران راه درآمده از ماورای دریای چین بیرون آمدند
و در آنجا منزل ساخته ساکن شدند و پیغمبر ما عم شب معراج ایشان را
دیده بوده و سوره از قرآن بر ایشان خواند و ایشان بوی ایمان
آوردند و حالا مسلمانند و بقبله ما نماز میگذارند و زکوة مال میدهند
و نماز جمعه بپای میدارند و این آیه در صفت ایشان است لیس حق
سبحانه تعالی از اخبار قوم موسی عم اخبار میفرماید و میگوید قطعناهم
جدا کردیم قوم موسی را و گروانیدیم اثنتی عشرة دوازده اسباطا

بدل است از اثنتی عشرة یعنی ساختیم قوم را سبط و سبط ولد
ولد کویند اینجا مراد فرزندان یعقوب عم اند اینجا گروه گروه بدانست
از اسباط یعنی بنی اسرائیل را که دوانده امت امت که هر سبطی امتی
وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى و وحی کردیم بسوی موسی إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ
چون آب طلبیده گروه او از وی در تیه بنی اسرائیل چون در تیه
سرگردان شدند و از حرارة آفتاب متاذی شدند و تشنگی بایشان
غلبه کرد از موسی عم طلب آب نمودند و وحی کرد خدا تعالی بموسی عم
أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ یا نکه بزن بعصا خود آن سنگ را که چون
در تیه در آمدی با تو بسخن در آمد و گفت مرا بردار که ترا بکار آیم
تو برداشتی و حالا در توبره است پس موسی عم عصا بر آن سنگ زد
فَانبَجَسَتْ پس شکافته شد و روان گشت مِنْهُ از آن سنگ اثْنَتَا
عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه بعدد اسباط قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانستند
كُلُّ أُنَاسٍ همه آدمیان از هر سبطی مَّشْرَبَهُمْ آب خور خود را و بآب
خور غیر خود را میل نمیکردند وَظَلَّلْنَا و سایبان ساختیم عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ بر ایشان
ابر را تا از حرارت آفتاب متاذی نشوند وَأَنزَلْنَا و فرو فرستادیم
عَلَيْهِمُ الْمَنَّ بر ایشان مانند ترنجبین چیزی شیرین وَالسَّلْوَى
و مرغی مشابه بسمانی وَقُلْنَا و گفتیم كُلُوا بخورید مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از

از پاکیزهای آن چیزیکه بمحض عنایت روزی داده ایم شمارا و
ذخیره منهید اینرا پس ایشان خلاف کردند از من و سلوی ذخیره
نهادند و فاسد گشت و ما ظلمونا و ستم نکردند بر ما در ان ذخیره کردن
و لکن کانوا انفسهم یظلمون و لیکن بودند که از نافرمانی بر نفسهای
خود ستم کردند و الصبح اذا اسفر
و سوگند بصبح چون روشن گرداند عالم را انها لاحدی الکبر بدرستیکه
دوزخ که سقر یکی از درکات بزرگ دوزخ است نذیرا گردانیدیم او را
چیزیکه بدان بیم کنند و لباب آورده که حضرت پیغمبر صلعم را میفرماید که قم
نذیرا برخیز بیم کننده للبشر مر آدمیان را که بگو بند گرفته از گناه بپرهیزند
لمن شاء منکم ان یتقدم هر که خواهد از شما پیش رود در خیر و طاعت
او یتاخر یا باز ایستد در شر و معصیت یعنی همه طوائف را بترسانید
کل نفس هر نفسی بما کسبت بآنچه کرده است از کردار خود رهینة گرو در
دوزخ است یعنی در دوزخ گرفتار است و محبوس بدان الا اصحاب
الیمین مگر اصحاب دست راست که ایشان مرتهن نیستند بگناه
و گفته اند که اهل یمین اینجا اطفال مومنانند یا ملائکه الم و سورة البقرة
پاره و اذ استسقی موسی لقومه و یاد کنید انرا که چون موسی علیه السلام
آب خواست از ما برای قوم خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شدند

فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ پس گفتیم ما مر اورا که ای موسی بزن

بعصاء خود که از شعیب بتو رسیده سنگی معین را و آن سنگی بود

مربع به بزرگی سر آدمی که حق تعالی از بهشت فرستاده بود بموسی و

گویند که سنگی معین نبود پس موسی بفرمان ذی الجلال عصا بر سنگ

زد فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا پس شکافته شد از آن سنگ

دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ

بدرستیکه دانستند هر یک از آدمیان یعنی از اسباط آبخورش خود را

كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ بخورید از من و سلوی و بیاشامید

از روزی که خدا تعالی بی رنج و محنت شما داده وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ

مُفْسِدِينَ و از حد در مگذرید در زمین در حالتیکه شما تباه

کارانید وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ و یاد آورید

آنرا که گفتید ای موسی ما هرگز صبر نمیتوانیم کرد بر یک طعام یعنی

من و سلوی هر چند که طعام دو بود اما هر دو را در هم سرشته

یکی میساختند فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا پس بخوان از برای

ما پروردگار خود را و از و درخواه تا بقدرت بیرون آرد از

برای ما مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ از آن چیزی که آنرا میرویاند زمین. نسبت

اثبات بزمین مجاز است چه بحقیقت حق تعالی میرویاند مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا

وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا از سبزیهای زمین و از خیار و بادرنگ
و از گندم یا سیر او و از انچه او و پیاز او قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ
الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ گفت خدا تعالی یا موسی و فرمود ایا
بدل میکنند آن چیز را که کمتر و اقبح است از فوم و سیر و خوار است چون
سیر و پیاز با چیزی که فی نفس الامر او بهتر است و نیکوتر چون انگبین ترنجبین
و گوشت مرغ و اکنون چنین میکنند اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ فرو روید
در شهری از شهرهای و ارض مقدس بدرستیکه در ان شهر مر
شما راست انچه خواستند از بقول وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ و زده شده
یعنی لازم شده بر ایشان بجزا کفران نعمت و عدم رضا بقسمت خواری
و فروماندگی بجزیه دادن وَالْمَسْكَنَةُ و دیگر بر ایشان وضع کرده شده
درویشی و بیچارگی که هرچند توانگر باشند خود را از روی محتاجی و بینوا
بخلق نمایند وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ و بازگشتند بخشم از خدا تعالی یعنی
سزاوار بخشم خدا تعالی بهرا را و انواع شدند ۱۲ بمفهوم این آیه بعینه آیه
دیگر قبل ازین در زین و جامع نوشته اولش قطعناهم [illegible] رون و سوره
[illegible] آورده اند که دوازده منافق چون ثعلبه بن حاطب وعتیل بن
حارث و ودیعه بن ثابت و احزاب ایشان بسخن ابو عامر راهب
در برابر مسجد قبا مسجدی بنا کردند و ابو عامر راهب از اشراف قبیله

خروج بود و در علم توریت و انجیل مهارتی تمام داشت و نوشته
نعت و صفت سید عالم صلعم بر اهل مدینه میخواندند چون آن حضرت
بمدینه هجرت فرمود اهل آن خطه فریفته و شیفته جمال با کمال وی
شده از صحبت ابوعامر برمیدند و کسی پروای او نکرده بدو نپیوستند
ابوعامر را عرق حسد در حرکت آمده بنفی آن حضرت صلعم مشغول شد
و بعد از غزوه بدر از مدینه گریخته بکفار مکه پیوست و در حرب احد
حاضر شده اول کسیکه تیر بر لشکر اسلام انداخت وی بود حضرت
رسالت پناه او را فاسق لقب نهاده و در حرب حنین نیز حاضر
شده از آنجا فرار نموده نزد هرقل که ملک روم بود برفت و میخواست
که از روم لشکر ساز کرده بجنگ مسلمانان آید نامه نوشت بمنافقان
که شما در مقابله مسجد قبا در محله خویش برای من مسجدی بسازند که چون
بمدینه آیم آنجا بافاده علوم اشتغال نمایم ایشان مسجدی ساختند
حضرت پیغمبر صلعم چون عازم غزوه تبوک شد بانیان مسجد آمده
گفتند یا رسول الله ما برای ضعیفان و بیچارگان در وقت سرما و بارندگی
باران مسجدی ساخته ایم التماس میرود که در آن مسجد نماز گذاری
غرض ایشان آن بود که بواسطه نماز آن حضرت لهم نمود را استحکام
دهند چنانچه این قصه در مثنوی روم بعینه مندرج است القصه حضرت

پیغامبر

۲۳

پیغامبر صلعم در جواب فرمود که حالا متوجه غزو ایم صبر کنید تا باز آییم
و چون بوقت باز گشتن بمنزل ذی آوان که قریب مدینه است
رسیدند اهل مسجد همان التماس ادعا نمودند و جبرئیل این آیه آورد
که وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا و آنانکه فرا گرفتند و بنا نهادند مَسْجِدًا ضِرَارًا
مسجدی برای ضرر رسانیدن مومنان و ستیزه ایشان وَكُفْرًا و برای
تقویت کفری که آنان میکنند وَتَفْرِيقًا و برای تفرقه افکندن بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ
میان مومنانی که در مسجد قبا مجتمع میباشند وَإِرْصَادًا و برای انتظار
لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ مر آنکس را که حرب کردند با خدای عزوجل وَرَسُولَهُ
و با رسول او مِنْ قَبْلُ پیش از بنا این مسجد مراد ابو عامر راهب است
که در احد و حنین بجنگ حاضر شده وَلَيَحْلِفُنَّ و هر آینه سوگند میخورند
که چون کسی گوید که چرا این مسجد را ساختند إِنْ أَرَدْنَا که ما نخواستیم
از بنا این مسجد إِلَّا الْحُسْنَى مگر خواستنی نیکو که نماز است و ذکر و
توسعه بر ضعفا وَاللَّهُ يَشْهَدُ و خدا گواهی میدهد إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ که ایشان
دروغ گویانند در سوگند خود لَا تَقُمْ مایست برای نماز فِيهِ در آن
مسجد أَبَدًا هرگز لَمَسْجِدٌ هر آینه مسجدی أُسِّسَ بنا نهاده
شده است عَلَى التَّقْوَى بر پرهیزکاری مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ از روز
نخستین مراد مسجد پیغمبر صلعم است و اشهر و اظهر آن است که مسجد قبا است

در این محله بنی عمرو بنی عوف حضرت صلعم اول بحوالی مدینه رسید
بمحله قبا نزول آمده چهارده روز آنجا اقامت فرموده و دران
ایام اساس مسجد قبا افکند و آن اول مسجدیست در مدینه که
حضرت رسالت پناه صلعم در آنجا نماز گذارده عام [illegible]
الفیل در کتب سیر نقلهای معتبر مذکور است که ابرهه صباح که از قبل
نجاشی والی یمن در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب
متوجه مکه می‌شوند و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانه کعبه
است عرق نخوتش در حرکت آمده داعیه کرد که مقابله آن خانه
بسازد و وجوه حجاج را بدان متصرف گرداند بصعه در صنعا از
رخام ملون کلیسا ساخت قلیس نام و در و دیوار آنرا بزر و جواهر
مرصع و مزین گردانید و طوایف خلق را از ولایت یمن بطواف
آن تکلیف نمود و اینصورت اگرچه بر نفس شاق بود اما جبر مسکینان بی
چاره نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت آن خانه مشغول شده
رتبه مجاورت یافته شبی آن بیت محدث را حدث آلوده ساخته
فرار نمود و این خبر در آفاق و اقطار منتشر گشت و طبایع مردم
از طوایف آن مشوش شده ابرهه ازین حال متغیر گشته لشکری
گران جمع کرد و با فیلان قوی هیکل مهیب نظیر بقصد تخریب حرم محترم

نموده

متوجه مکه شد و پیل محمود را که بعظمت جثه همتا به کوه پاره بود نظم
بهیکل قوی راست چون کوه قاف ، چو شیر ژیان چابک اندر
مصاف ، با خود برد و بر حوالی مکه معظمه آمده مواشی قریش را غارت کرد
و اکابر مکه بکوه ها متحصن شدند و ابرهه از اول روز لشکر را نشاند
پیلان را انگیخته روی بمکه معظمه نهاد و پیل محمود روی از دیوار شهر مکه
بگردانیده متوجه لشکرگاه شد و هر چند پیلبانان کوشیدند که روی
او بجانب شهر کنند میسر نشد و پیلان دیگر نیز بجهت اعراض او از آنجا
پیش نرفتند ابرهه درین حال فرو مانده و جماعت قریش از بالای
جبال نظر کما شده که آیا حال بر چه منوال بگذرد ناگاه از کنار دریا فوج
فوج مرغان سیاه پا گردن های سبز پدید آمدند و حمله آورده بران تیره
لشکر سنگباران کردند و بیکنفس قوم ابرهه صاحب متاصل شدند کما قال الله
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ آیا ندانستی که چگونه فَعَلَ رَبُّكَ کرد پروردگار تو بِأَصْحَابِ
الْفِيلِ بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکریان او أَلَمْ يَجْعَلْ آیا نساخت و
نیفکند كَيْدَهُمْ مکر ایشان را که در تخریب کعبه داشتند فِي تَضْلِيلٍ در تباهی
و بطلان وَأَرْسَلَ و فرستاد عَلَيْهِمْ بر ایشان طَيْرًا مرغان أَبَابِيلَ گروه
گروه منقارها ایشان چون منقارها مرغ و پنجهاء ایشان چون پنجها
سگ و سرها ایشان چون سر سبع و گویند مرغان سبز بودند با منقارها

زرخود ترمیهم می افکندند آن لشکر را بحجارة من سجیل سنگی از سنگ
گل یعنی گل سنگ شده فجعلهم پس ساخت خدای ایشانرا سنگها
کعصف چون برگ کاه مأکول خورده شده یعنی خورده در روی
افتاده و نابود گشته کنایة از استیصال ایشان آورده اند که هر
مرغی سه سنگ برداشته یکی در منقار و دو در پنجها، و داشتند برانها
میزدند قد افلح سورة النور ورکوع ه یخافون میترسند این مردمان
با وجود چنین توجه و استغراق یوما تتقلب از روزیکه برگردد
فیه القلوب دران روز دلها یعنی از هول متحیر گردد و صفت
ارامش باضطراب متغیر شود و الابصار بگردد دیدها و از هر طرف
می نگرد تا ببیند که نامه او را از کجا بدو آید لیجزیهم الله متعلق است
به یخافون یعنی میترسند تا جزا دهد ایشانرا بسبب آن ترس احسن
ما عملوا نیکوترین جزائی آنچه کرده اند یعنی بهشت موعود و یزیدهم من
فضله و زیاده کند در پاداش ایشان از فضل خود یعنی ورای جزاء
موعود ایشانرا عطاها کرامت فرماید که هرگز در خاطر ایشان خطور
نکرده باشد و الله یرزق و خدای روزی میدهد من یشاء
هر کرا میخواهد بغیر حساب بیحساب یعنی بران روزی حساب نکند یا
زیادت ازان دهد در عقبی که بحکم شمار در نیاید و الذین کفروا وانانکه

دول:

۲۵

بپوشیدند حق را انکه و بدند اعمالهم عملهای ایشان که در صورت
نیکو نماید چون صله رحم و عتق بنده و اطعام فقرا و امثال ان کسرابٍ
بقیعةٍ مانند سرابی است بزمین هموار و سراب آن است که شعاع آفتاب
در نیم روز بر زمین مستوی افتد لمعات آن درخشنده در نظر آید چنین
آبی مواج یحسبهُ الظمآنُ ماءً پندارد آنرا تشنه آبی صاف و روی
بوی آرد حتی اذا جاءهُ تا چون برسد بموضعیکه در توهم آب کرده
لم یجدهُ شیئاً نیابد آن مظنون و مقصود خود را چیزی و وجد الله عندهُ
و یابد عقاب خدای را نزدیک کردار خویش یا خدای را حساب کننده
خویش یابد فوفیه حسابهُ پس تمام بدهد خدای او را جزای کردار او
بر وجهی که حساب اقتضا کرده باشد والله سریع الحساب و خدای
زود تر حسابهای حساب یکی او را از دیگری باز ندارد و تمثیل کرده از
اعمال کافران براب او را تشنه جگر سوخته پس همچنانکه تشنه
از سراب نا امید شده تشنگی زیاده می شود کافرانرا از امید
بباد اتش اعمال خود چون بیایند حسرت و خیبت افزون میکردد و ماکن
دابه و شوره الود و بر کوه بم القصه نوح پیغامبر ع م از کوفه یا از هند
یا از عین ورده که موضعی است در جزیره در کشتی نشست عاشر ماه
رجب یا دهم شهر محرم در کشتی تمام روی زمین بگشت و چون واقعه

طوفان بنهایت انجامید و کفار غرق شدند امر الهی در رسید
وَقِيلَ و گفته شد یعنی حق سبحانه تعالی فرمود یَا أَرْضُ ابْلَعِي ای زمین
فرو بر مَاءَكِ آب خود را که بیرون داده ٔ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي و ای آسمان
باز گیر آبی که فرو میریختی وَغِيضَ الْمَاءُ و کم کرده شد آب بر روی
زمین وَقُضِيَ الْأَمْرُ و گذارده شد کاری که حکم حق تعالی بدان متعلق بود
از اهلاک اشرار و نجات ابرار وَاسْتَوَتْ و قرار گرفت یعنی کشتی عَلَى
الْجُودِيِّ بر کوه جودی از ارض موصل یا از شام روز عاشورا دهم
ماه محرم و مدت طوفان شش ماه تمام بود وَقِيلَ و گفتند بُعْدًا دوری
و هلاکت باد لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مر قوم ستمکاران را چون نوح عم
با قوم از کشتی بیرون آمد آن روز بجهت شکرانه روزه داشت
و صوم عاشوراء سنت شد و این آیه در غایت فصاحت و نهایت
بلاغت است حَتَّى إِذَا جَاءَ تا وقتیکه
آمد أَمْرُنَا عذاب بحکم ما وَفَارَ التَّنُّورُ و بجوشید آب از تنور و آن تنوری
بود که آب بر جوشید پس چون امارات از تنور عذاب پدید آمد
قُلْنَا احْمِلْ گفتیم نوح را که بردار فِيهَا در کشتی مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ از هر
دو جفت از حیوانات یعنی از آنها که جفتی میکنند اثْنَيْنِ دو نر و
ماده یعنی از هر نوع حیوانی دو جفت بکشتی بردار وَأَهْلَكَ و کسان

خود را

خود را نیز بکشتی و در آر اِلَّا مَنْ سَبَقَ مگر آنکه پیشی گرفته است عَلَیْهِ
الْقَوْلُ بر قول ما یعنی حکم بهلاک وی اقترب و سوره الانبیاء و رکوع ٣
و زاد المسیر گوید که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه
شد و از آسمان شش مرتبه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشت و
گفته اند که آسمان بسته بود از وی گیاه نمیرست تا آنرا بباران و این را
بگیاه گشاده گردانیدیم وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ و ساختیم و پدید آوردیم از آب کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ هر
چیز را که زنده است یعنی همه حیوانات را ازین آب مخلوق ساختیم
چه اعظم مواد ایشان آبست و احتیاج ایشان بآب و انتفاع از آن بر همه
کسی ظاهر است یا از نطفه آفریدیم یا آب آنرا سبب حیوت هر زنده ساختیم
قال الملاء الذین سوره اعراف متصل ربع سپاره در تفاسیر آمده است
که در مصر هفت شبانروز باران بارید بظلمت ابرهای تیره که همه درماندند
و آب بخانه های قبطیان در آمده و مردان و زنان بر پا می ایستادند
و کودکان بر بلند بهانت ندند و هر قبطی که در خانه بنشستی غرق شدی
و با آنکه بیوت بنی اسرائیل بمنازل ایشان متصل بود قطره آب بدانخانه ها
در نیامد القصه به تنگ آمده رجوع بفرعون کردند و ازو نا امید شده
روی بموسی عم آوردند که از خدای خود درخواه تا این عذاب دفع
کند و ما ایمان آوریم چون آن طوفان بدعا کردن موسی عم مندفع شد

و آب از روی زمین برفت و مزروعات این ظاهر شد به نیکوئی که
هرگز ندیده بودند باز کفران نعمت ورزیده ایمان نیاوردند حق سبحانه تعالی
ملخ سواره بر ایشان گماشت تا آنکه مزروعات ایشان را بخوردند
دیگر باره بموسی عم پناه آوردند و سوگند خوردند که اگر آن بلا مندفع
گردد بخدای تو بگروند حضرت موسی عم بصحرا بیرون آمده بعصای خود
اشارت بمشرق و مغرب کرد جمیع ملخ پران و بطرف متفرق شدند
ایشان دیدند که مقداری از مزروعات مانده گفتند این مایه محصول
ما را بس است تصدیق نکردند حق سبحانه تعالی ملخ پیاده فرستاده تا آنچه
از زرع باقی مانده بود دیگر باره التجا بکلیم الله آورده آغاز تضرع نمودند
بشرط ایمان آن عذاب نیز آخر شد گفتند ای موسی عم ما را متحقق
گشته که تو در فن سحر از جمله ماهرانی دیگر باره حق تعالی چغز را
فرستاده تا بجامه خواب ایشان در آمدند و در دیگهای ایشان می
افتادند و چون کسی سخن گفتی بدهن وی در آمدندی باز تضرع نموده
و شرط کرده این بلا مندفع شد دیگر باره باز بر سر تمرد و عناد
رفتند حق تعالی آب نیل را خون گردانید همین که سبطی میخورد آب
صافی می بود همین که قبطی میل میکرد خون ناب میشد اگر از یک ظرف
خوردندی به نسبت هر یک همین که حال واقع شدی اینجا نیز تعهد کردند

بعد از

بعد از کشف بلا شرط متابعت بجا نیاوردند فانتقمنا پس انصاف
بستدیم وارادت انتقام کردیم منهم از ایشان فاغرقناهم
فی الیم پس غرق ساختیم ایشانرا در دریای قلزم نزدیک مصر
بانهم بسبب آنکه ایشان کذبوا بدروغ داشتند بآیاتنا آیات
قدرت ما را وکانوا عنها وبودند از تامل دران غافلین بیخبران
وبیهوشان از صدقه اعلی وسوره النور در رکوع ۵ ومن لم یجعل الله
وهر کرا ندارد ومقرر نکرداند خدای له نورا مر او را اثر روشنی
در وقت قسمت ازلی فما له من نور پس نیست او را هیچ نوری
این تمثیلی دیگرست مر عملهای کفار را ظلمات اعمال تیره او ظلمت
وبحر لجی دل او را می پوشند از جهل و شرک و بهر خذلان بران پس
کرد از کفار مثل ظلمات و مدخل و مخرج ظلمت و رجوع او روز قیامت
هم بظلمت پس عکس مومن که او را نور علی نورست آنرا ظلمات
بعضها فوق بعض سبحان الذی و سوره بنی اسرائیل در رکوع ۳
در خبرست که بلال وصهیب وخباب وبعضی از فقرای اصحاب رض
در وقتی از اوقات از حضرت سید کائنات صلعم چیزی طلبیدندی
که حاضر نبودی وآن حضرت از غایت شرم از ایشان اعراض
نمودی آیه آمد که واما تعرضن عنهم واگر اعراض کنی از محتاجان

صحابه ابتغاءَ برای انتظار روزی که رحمةٍ من ربّک ترجوها از نزد پ

پروردگار خود امید میداری آنرا فضل الهی پس بگو ایشان را قولاً

میسوراً سخن نرم و نیکو یا دعا کن برای درویشان تا سائلان نشنیدن

بار فقر یا وعده ده ایشان را به نیکوئی که بعد از نزول این آیه چون از آن

حضرت چیزی طلبیدندی و حاضر نبودی فرمودی که یرزقنا الله و ایاکم

در اثبات نزول آورده که مسلم با یهودی بگروست بنشستند و مضمون کردند که

حضرت رسالت پناهی صلوة الله علیه و آله و صحبه از موسی کلیم الله

سخی ترست و سخاوت موسی عزم آن بود که سائل را رد نکرد و چیزی که

از و فاضل بوده یا سخن خوش او را خشنودی می ساخت القصه از

جهت آزمایش دختر خود را بجناب نبوت مآب فرستاده دختر که آمد

که یا رسول الله مادر من از شما پیراهنی می طلبید فرمود تو ساعتی دیگر باز آی

دختر که بعد از زمانی باز آمده گفت مادر من آن پیراهن می طلبید که در بر

مبارک حضرت صلعم بحجره درآمده پیراهن بیرون کرده بوی داده خود

برهنه بنشست بلال قامت الصلوة کشید و یاران منتظر خروج آن

حضرت بودند آن حضرت بسبب برهنگی بیرون نمی آمد آیه نازل شد

ولا تجعل یدک و مساز دست خود را مغلولةً الی عنقک بربسته

بگردن خود بربسط او قادر توانا باشی بربستن دست کنایت

آورده‌اند

از امساک

از امساک وَلَا تَبْسُطْهَا و مگشای دست خود را كُلَّ الْبَسْطِ همه گشادن
بسط بد عبارت است از عطا و كل البسط اشارت است بر اسراف یعنی اسراف
مکن که فَتَقْعُدَ پس بنشینی مَلُومًا ملامت کرده شده مَحْسُورًا در مانده
و محتاج حق تعالی باعتدال صفت سخا میفرماید و از طرفین او که تقتیر و تبذیر است
منع میکند بدان دلیل که خیر الامور اوسطها اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه
از بد کار تو يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای
هر که خواهد وَيَقْدِرُ و تنگ می سازد بر هر که ارادت او اقتضا میکند
و این بسط و قبض از محض حکمت است اِنَّهُ كَانَ بدرستیکه اوست بِعِبَادِهِ
بمصالح بندگان خود خَبِيرًا بَصِيرًا دانا و بینا
وَاِنْ يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ و اگر برساند خدای تعالی بتو مرضی
یا شدتی یا فقری فَلَا كَاشِفَ لَهُ پس هیچ دفع کننده و باز دارنده
نیست مر آنرا اِلَّا هُوَ مگر او که خداست وَاِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ و اگر خواهد
بتو صحت و راحت و غنا رساند فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ پس هیچکس دفع
کننده و باز دارنده نیست مر آنرا برانکه حق سبحانه تع متفضلست
با راه خیر بر بندگانی بی استحقاق از ایشان يُصِيبُ بِهِ میرساند
فضل خود را بانکه میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود وهو الغفور
و اوست آمرزنده بسیار از غفران و بمعصیت نا امید نشوند

الرحیم مهربان است پس بطاعت امید در رحمت او بندند قال الله

عظیم سورة الحدید در رکوع اخیر لکیلا تأسوا تا شما اندوهگین نشوید

و غم نخورید علی ما فاتکم بدانچه فوت شد از شما از مال و خصب

و عافیت و صحت ولا تفرحوا و شادمان نگردید بما آتیکم بانچه

داد شما را از مال و متاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از ادبار

دنیا ملول و از اقبال او مسرور نشوید که نه آنرا قراریست و نه این را

اعتباری ۱۲ ما قبل این آیه در وقایع نوشته شد اولش ما اصاب

پنجم وما لی لا اعبد ۲۳ سورة یس در رکوع ۱۲ والقمر قدرناه و

ماه را تقدیر و مقدر کردیم یعنی سیر او را منازل در منزلهای بیست

و هشت گانه از بروج اثنا عشر که هر برجی از منازل دو منزل

و ثلثی باشد و هر روز و شب منزلی قطع کند و در منازل اجتماعیه

نور او می افزاید و در منازل استقبالیه میکاهد و میل بمحاق

و نقصان میکند حتی عاد کالعرجون القدیم تا وقتی که گردد مانند

چوب شاخ یکساله از خرمابنان که خشک شده باشد و کج گشته بشکل

هلالی لا الشمس ینبغی لها نه آفتاب سزد مر او را و نشاید ان تدرک

القمر آنکه دریابد قمر را در مکان او چه یکی بر فلک اول است و

یکی بر سپهر چهارم نشاید که آفتاب دریابد قمر را در سرعت سیر او

چه قمر تمام بروج را در حدود ماهی قطع میکند و آفتاب در سالی
پس اگر آفتاب عبث چون ماه باشد فصول سنه از وضع خود
بیفتد و خلل بتکون نباتات و تعیش حیوانات رسد مالی لا اعبد
الذی و سوره الصافات در کوع انا زینا السماء الدنیا بدرستیکه
ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنچه بکره زمین اقربست و آرایش
دادیم بزینة الکواکب بآراستن یا ستارگان را و حفص باضافه
خوانده یعنی بیاراستیم آسمان دنیا را بآرایش کواکب و عم تساءلون
درکوع وجعلنا و گردانیدیم نومکم خواب شما را سباتا راحتی
شما را یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوی حیوانیه برآساید و
ماندگی زائل شود وجعلنا اللیل و ساختیم شب را لباسا پوششی
تا بظلمت همه چیز را بپوشاند صاحب فتوحات آورده که شب
لباس اصحاب اللیل است که ایشان را از نظر اغیار بپوشاند تا در
خلوت خود از لذت مکالمه یا محاضره و یا مشاهده هر یک فراخور
استعداد خود داری یابند شیخ الاسلام فرموده که شب پرده
روندگان راهست و روز بازار بیداران سحرگاه هبت عن اللیل
للعاشقین مستترا یا لیت اوقاتها تدوم :: وجعلنا النهار و
گردانیدیم روز را معاشا وقت طلب معیشت تا بتحصیل آن حاجت

بوی کند قال فما خطبکم و سوره الحدید در کوع ا هو الّذی ینزّل اوست
آن خداوندیکه فرو فرستد علی عبده بر بندهٔ خود که محمد عم است آیات
بیّنات ایتهای روشن یعنی قرآن شریف یا معجزات موید لیخرجکم
تا بیرون آرد شما را خدای تعالی بقرآن شریف یا بدعوت پیغمبر
صلعم من الظّلمات از تاریکیها الی النّور بروشنی ایمان یا از جهل
بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت در فتوحات
آورده که از ظلمات حجاب بنور تجلی وانّ اللّه و بدرستیکه خدای تعالی
بکم بشما لرءوف مهربان است که قرآن میفرستد رحیم بخشاینده است
الیه بر دو سوره الزخرف در کوع ۷ الاخلّاء دوستان یومئذ
و آن روز بعضهم لبعض عدوّ بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند
الّا المتّقین مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی گناه ان که دوستی
ایشان برای معاونت بوده بر کفر و معصیت و با هم دشمن نشوند
و یلعن بعضهم بعضاً و مومنان که محبت ایشان برای خدا بوده
دوستی ایشان بجا باشد تا یکدیگر را شفاعت کنند سیقول و سوره
البقره در کوع ۱۹ الّذین اذا اصابتهم مصیبة آنانکه چون برسد ایشان را
دشواری و زحمتی و گفته هر حادثه مکروه که بر بنده برسد مصیبت است
و صابران ان در وقت وقوع مصیبت قالوا انّا للّه و انّا الیه راجعون

گویند مومنان ما از آن خداوندیم اقرار است بانقیاد حکم قضا و
انصاف بتسلیم رضا ما بسوی حق تعالی باز گردنده‌ایم اعتراف است
ببعث و نشور أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ آن گروه
مومنان که در مصائب رجوع بکلمه استرجاع نمایند ایشان
راست رحمتها و از پروردگار ایشان انواع رحمت و نعمت و
گفته اند مراد از رحمت بهشت است وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ آن گروه
ایشانند راه یافتگان صد برضا و تسلیم یا بکلمه استرجاع که موجب
ثواب عظیم است ما قبل این آیه در وقایع نوشته شده و نیز
ولنبلونکم اتل ۱۲ وحی و سوره ۱۵ حزاب و رکوع ۲ وَلَقَدْ كَانُوا
بدرستیکه بودند بنو حارثه و بنو سلمه که از روی انابت عَاهَدُوا
اللَّهَ عهد کردند با خدای مِنْ قَبْلُ پیش از این یعنی در روز احد عهد
کرده بودند که هرگز لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ پشتها نگردانند در کارزار
وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا است عهد خدای پرسیده شده یعنی سوال
خواهند کرد از آن و بر نقض و فائده از آن جزا خواهند داد قُلْ بگو
ای محمد که هیچ وجه لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ سود نمیدارد شما را گریختن
إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ اگر بگریزید از مرگ أَوِ الْقَتْلِ یا از کشتن چه
لابدست هر شخصی را از موت یا از قتل در وقت معین که بحکم قضا

بدان ناقد کردد لکن منا و سوره عمران ور رکوع ۱۳ وما النصر ُ نصرت
یاری دادنی الا من عند الله مگر از نزد پاک خدای العزیز غالبی
که مغلوب نشود الحکیم که نصرت و خذلان او بر مقتضای حکمت
باشد بقضیه جنگ حضرت صلعم با ابو سفیان در احد و حنین و بدر بانواع
واقع است افلوسم حسنت و حد تموثم معنی این آیه بیشتر از این در
وقائع نوشته شده است در انجا مطالعه نمایند اقترب للناس
در سوره الحج در رکوع اول شم یا ایها الناس ای مردمان خطاب
با عامه مکلفان است میگوید اتقوا ربکم بترسید از عذاب پروردگار
خود ان زلزلة الساعة بدرستیکه جنبانیدن قیامت مر زمین را
شیٔ عظیم چیزی بزرگ و پر هول است اسناد تحریک بساعت مجاز است
واین زلزله از علامت قیامت باشد و در زاد المسیر آورده است
که قبل از طلوع شمس از مغرب وقوع یابد ابضا فیه از نفخه اولی متزلزل
شود و ندای از اسمان برسد که یا ایها الناس اتی امر الله فزع
عظیم در خلائق پدید آید بعد در طبقات زمین افکند ثم زلزلة
الساعة شیٔ عظیم یوم ترونها روزیکه به بینید آن زلزله را تذهل غافل
شود و فراموش کند از هیبت آن روز کل مرضعة هر شیر دهنده
عما ارضعت از ان فرزند که ویرا شیر میدهد با وجود مهربانی مرضعه

بر رضیع

٣١

بر رضیع و تضع بنهد کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ هر زنیکه خداوند حمل بود یعنی
بیفکند هر زن بار دار حَمْلَهَا فرزند خود را وَتَرَی النَّاسَ و بینی
مردمان را از غایت دهشت دران روز سُکٰرٰی مستان یعنی
مامستان عقل و تمیز از ایشان زایل شده وَمَا هُم بِسُکٰرٰی و
نباشند ایشان مستان بحقیقت زیراکه زوال عقل از خوف
و حیرت سکر نباشد اگر چه در رای العین مانند سکر نماید لیس ایشان
بتحقیق مست نباشند وَلٰکِنَّ عَذَابَ اللهِ شَدِیدٌ و لیکن عذاب
خدای سخت است از هول مدهوش نمایند و اعلم او سوره البرا
و رکوع ه اِلَّا تَنْصُرُوْهُ اگر نصرت ندهید پیغمبر عم او را زود باشد
که خدای او را یاری فرماید و در مستقبل او را و نگذارید چنانچه
در ماضی فرو نگذاشت فَقَدْ نَصَرَهُ اللهُ بدرستیکه نصرت
کرد او را خدای تعالی اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا آنگاه که قصد کردن او بیرون
کردند کافران از مکه حق سبحانه تعالی او را دستور خروج داد
ثَانِیَ اثْنَیْنِ در حالتیکه دوم دو تن بود و تصرف داد اِذْ هُمَا
بوقتیکه بودند هر دو فِی الْغَارِ در غار ثور و آن غاریست
بر اعلی جبل ثور الطحل در جانب یمن از مکه مسیره ساعتی از
ساعات زمانی و دران وقت کسی بدان نمی رسید در غار

واهل صحرا از نزول دران غار فارغ بودند پس حضرت پیغمبر صلعم
شب پنجشنبه غره ربیع الاول از شهر مکه از خانه حضرت ابوبکر
صدیق رض بر ناقه وی از مکه بیرون آمده بدان غار توجه
نمود و سه شب در انجا بتوقف نمود روز دیگر کفار بطلب آنحضرت
بیرون آمده پی بدر غار آوردند حق سبحانه تعالی در همان شب
درخت مغیلان را بر در غار رویانید و جفتی کبوتر وحشی را امر نمود
تا آنجا آشیانه گرفته بیضه نهادند و عنکبوت را الهام شد تا
بر در غار تنید کما قیل ظنوا الحمام وظنوا العنکبوت علی خیر البریة
لم ینسج ولم تحم شد دو سه تار که عنکبوت تنید بر در آن غار
پرده دار محمد القصه کفار بدر غار رسیده بسبب آن حالات
که دلالت بر خلو مقام از انام داشت متعرض غار نشدند
و صدیق رض میگفت یا رسول الله اگر یکی ازین مشرکان
در زیر قدم خود نگاه کند هر آینه ما را ببیند مصطفی صلعم فرمود که
ما ظنک باثنین الله ثالثهما حق سبحانه تعالی ازینحال خبر میدهد
اِذْ یَقُولُ چون فرمود پیغمبر صلعم لِصَاحِبِهِ مر یار خود را لَا تَحْزَنْ اندوه
مخور اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا بدرستیکه خدا است با ما بنصرت بر اعادی
و عصمت از عوادی فَاَنْزَلَ اللّٰهُ پس فرستاد خدا تعالی سَکِیْنَتَهٗ

رحمت خود را که سبب آرامش است علیه بر رسول و اشتهار آنست
که بر صدیق رض بجهة آنکه از روی شفقت بر حال آن حضرت بغایت
مضطرب بود شیخ فرید الدین عطار قدس سره العزیز در باب نزول سکینه
بر صدیق رض فرموده خواجه اول که اول یار اوست ثانی اثنین
اذ هما فی الغار اوست چون سکینه شد ز حق منزل برو گشت مشکلهای
عالم حل برو وایده و قوة داد خدا تعالی پیغمبر خود را بجنود بلشکر
ملائکه لم تروها ندیدید ایشانرا یعنی فرشتگان را فرستاد تا
در غار حراست و محافظت او نمودند یا مراد ملائکه منزل اند در
بدر و احزاب و حنین و جعل و گردانید کلمة الذین کفروا کلمه ایشان
را که کافر شدند السفلی فروتر یعنی دعوت کفر را که از ایشان
صادر میشد خوار و بیمقدار ساخت و کلمة الله و کلمه خدای یعنی
دعوت اسلام یا توحید یا کلمه شهادت هی العلیا از بلند تر و
رفیع قدر تر است والله عزیز و خداوند غالب عزیز گرداند اهل
توحید را حکیم دانا است خوار سازد اهل شرک را مقصود از ایراد
قصه غار در اثناء امر بغزوه تبوک آنست که اگر شما ای کارها
جهاد یاری میکنید پیغمبر ع م را من او را یاری کنم چنانچه در ان محل
که با او یک کس بیش نبود و تمام صنادید قریش بقصد او برخاسته

بوده‌اند من یاری کردم و از میان دشمنانش بسلامت
بیرون آوردم پس مفتاح نصرت بقبضهٔ قدرت من است
وما النصر الا من عند الله [illegible] سورهٔ والعادیات ١٠
أَفَلَا يَعْلَمُ یا نمیداند انسان اِذَا بُعْثِرَ چون ظاهر کرده و بیرون
آورده شود مَا فِي الْقُبُورِ آنچه در گورهاست یعنی اموات
وَحُصِّلَ و حاضر کرده شود مَا فِي الصُّدُورِ آنچه در سینه‌هاست یعنی
بامیان آرند و خیر آنرا متمیز سازند جواب اذا این است که
خدا تعالی پاداش خواهد داد اِنَّ رَبَّهُمْ بدرستیکه آفریدگار
ایشان بِهِمْ باقوال و افعال ایشان يَوْمَئِذٍ آنروز رستخیز لَخَبِيرٌ
داناست و بر جزا دادن توانا و من [illegible] سورهٔ [illegible]
[illegible] آورده‌اند که چون حضرت رسالت پناه صلعم زینب را
بحکم ربانی قبول فرمود ولیمه ترتیب نمود مردم را طلبیده دعوت
مستوفی داد چون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب
در گوشهٔ خانه روی بدیوار نهاده نشسته بود و حضرت رسول صلعم
میخواست که مردم بروند آخر خود از مجلس برخاست و بیرون
تشریف فرمودند اکثر صحابه برفتند و سه کس ماندند و مهمانان سخن
میگفتند حضرت رسالت پناه صلعم بدر خانه در آمد و شرم میداشت

که ان

که ایشان را عذر خواهد و بعد از انتظار بسیار بخلوت شد انس رض
گفت که حضرت بخانه زینب در آمد من هم خواستم که در آیم پرده
بر در حجره فرو گذاشت و آیه حجاب نازل شد یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا
آن کسانیکه گرویده اند بخدای و رسول لَا تَدْخُلُوا در میائید بُیُوتَ
النَّبِیِّ بخانهای پیغمبر إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ مگر آنکه دستوری داده
شوید یعنی شما را بخوانند إِلَىٰ طَعَامٍ بخوردن طعام و آن
هنگام در آئید غَیْرَ نَاظِرِینَ إِنَاهُ در حالیکه غیر منتظر باشند یعنی انتظار
می برند رسیدن طعام را وَلَٰکِنْ إِذَا دُعِیتُمْ و لیکن چون خوانده
شوید فَادْخُلُوا پس در آئید فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا پس چون
طعام خورید پراکنده شوید و مکث مکنید وَلَا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ
و منشینید آرام گرفتگان برای سخن یکدیگر إِنَّ ذَٰلِکُمْ بدرستیکه
درنگ کردن شما بعد از طعام و استیناس بکلام کَانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ
هست که برنجانید نبی را فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ پس شرم میدارد از شما که گوید
بیرون روید وَاللَّهُ لَا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ و خدا تعالی شرم نمیدارد
از گفتن راست ذُقْ بچش و بکش این
عذاب را إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ بدرستیکه تو ارجمندی نزدیک
قوم خود الْکَرِیمُ بزرگواری بزعم خود ابوجهل میگفت که من اعز و اکرم

اهل وادی ام و در بطحا از من عزیزتری و بزرگتری نیست در آن
روز حق سبحانه تعالی فرماید که او را بگویند عذاب بکش که تو دعوی
میکردی که عزیزی و کریمی اِنَّ هٰذَا بدرستیکه این عذاب مَا كُنْتُمْ
بِهٖ آن است که بود بدیشما که تا آن تَمْتَرُوْنَ شک می آوردید
تا اکنون معاینه دیدید اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ بدرستیکه پرهیزکاران
فِيْ مَقَامٍ اَمِيْنٍ در جایگاه امین و ایمن باشند یعنی مقامی که در او
آفات و مخافات نبود فِيْ جَنّٰتٍ در بوستانها وَعُيُوْنٍ و
در چشمها يَلْبَسُوْنَ می پوشند مِنْ سُنْدُسٍ از سندس وَاِسْتَبْرَقٍ و از حریرهای
نازک و سطبر مُتَقٰبِلِيْنَ در حالتیکه متقابل باشند در مجلس یکدیگر
ناهم مستانس باشند كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ مانند
کسی که جاوید آنست فِي النَّارِ در آتش دوزخ وَسُقُوْا مَآءً
حَمِيْمًا جوشیده می نوشند بجای شربت بهشتیان آبی در غایت
گرمی فَقَطَّعَ اَمْعَآءَهُمْ پس پاره پاره میکرداند آن آب رودهای
ایشان را آورده اند که چون پیغمبر صلعم خطبه خواندی و منافقان را
عیب کردی جمعی از اهل نفاق از مسجد بیرون آمده بطریق
استهزا از علماء صحابه می پرسیدند که این مرد حالی چه میگفت
حق سبحانه تعالی از حال ایشان اخبار میفرماید که وَمِنْهُمْ و بعضی از ایشان

یعنی منافقان مَنْ یَسْتَمِعُ آنها اند که گوش فرا میدارند اِلَیْکَ
بسوی خطبهٔ تو در روز جمعه و غیر آن حَتّیٰ اِذَا خَرَجُوْا تا چون بیرون
روند مِنْ عِنْدِکَ از نزدیک تو قَالُوْا گویند لِلَّذِیْنَ اُوْتُوا
الْعِلْمَ مر آنانرا که دانش داده شده اند از صحابه چون عبد الله
بن مسعود و ابو دردا و امثال ایشان رض و از ابن عباس رض
منقولست که من هم از آنهاام که منافقان از ایشان می پرسیدند
مَاذَا قَالَ آنِفًا چه گفت پیغمبر اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن او را و
این از وجه سخریه میگفتند اُولٰئِکَ الَّذِیْنَ آن گروه آنانند که
بحکم ازل طَبَعَ اللّٰهُ مهر نهاده است خدای عَلیٰ قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان
بنفاق و شک وَاتَّبَعُوْا اَهْوَاءَهُمْ و در پی رفته اند هوای نفس خود را
و بجهت آن تهاون میکنند بکلام سید عالم صلعم وَالَّذِیْنَ اهْتَدَوْا
و آنانکه راه یافته اند یعنی مومنان زَادَهُمْ زیاده میکند استماع
سخن پیغمبر صلعم ایشانرا هُدًی بصیرت و یقین فمن اطلع و سورة
نفضلت و رکوع ... آورده اند که بلال رض بانگ نماز آغاز
کردی یهود گفتندی کلاغ ندا میکند و نماز میکند و سخنان بیهوده
بر زبان ایشان گذشتی این آیه نازل شد و بر هر نقدی که مومن
باشند عمل صالح ایشان آن است که میان اذان و اقامت دو

رکعت نماز میکذارند وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ و برابر نیست
نیکی و بدی و در مجازات و مکافات یعنی توحید و شرک مساوی
نیست یکی موجب رفع درجاتست و دیگری سبب هبوط درکات
وگفته اند حسنه رفق است و سیئه عنف یا مراد علم و جهل است و در
تفسیر ماوردی و تبیان و عین المعانی مذکور شده که حسنه
دوستی آل رسول صلعم است و سیئه دشمنی ایشان اِدْفَعْ بِالَّتِي
دافع کن سیئه را بآن خصلتی که هِيَ أَحْسَنُ آن نیکو
ترست یعنی غضب را بحلم تسکین ده و گناه را بعفو محو کن و از لغو
تغافل ورکذر فَإِذَا الَّذِي پس چون چنین کنی آن کسی که باشد
بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ میان تو و او عَدَاوَةٌ دشمنی هر آئینه دوست گردد
كَأَنَّهُ گویا او وَلِيٌّ حَمِيمٌ دوستی کارساز بود و خویش و مهربان
الله بر [illegible] وَنَادَوْا يَا مَالِكُ و چون
امید ببرند از خلاصی ندا کنند خازنان دوزخ را که ای مالک
درخواه از خدای لِيَقْضِ عَلَيْنَا تا حکم کند برای ما یعنی بمیراند مارا رَبُّكَ
پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب قَالَ گوید مالک
در جواب ایشان بعد از هزار سال و در تبیان آورده که بعد
از چهل روز از روزهای آن سرای که إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ بدرستیکه شما

در رنگ کنندگان اند در دوزخ که نخواهید مرد و نه عذاب
بر شما سبک خواهد گشت پس حق سبحانه تعالی بعد از جواب
مالک مر ایشان را گوید لَقَدْ جِئْنَاکُمْ بِالْحَقِّ بدرستیکه ما آوردیم و شما
فرستادیم سخن راست و درست بر زبان پیغمبران وَلٰکِنَّ اَکْثَرَکُمْ
ولیکن بیشترین شما لِلْحَقِّ کَارِهُوْنَ مر سخن حق را ناخواهان بودید
و پسند نکردید اَمْ اَبْرَمُوْا بلکه محکم کردند کافران و ساختند اَمْرًا
کاری در رد حق و ابطال آن یا کیدی برای پیغامبران فَاِنَّا مُبْرِمُوْنَ
بدرستیکه ما نیز محکم کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان یعنی
در ابطال کید کفار و نصرت انبیاء اَمْ یَحْسَبُوْنَ آیا می پندارند مکاران
کفار اَنَّا لَا نَسْمَعُ آنکه ما نمی‌شنویم سِرَّهُمْ سخن نهانی که در درون
خود میگویند وَنَجْوٰیهُمْ و آنچه بران با یکدیگر مشاورت میکنند بَلٰی آری
میشنوم آنرا وَرُسُلُنَا و فرستادگان ما که حفظه اند لَدَیْهِمْ نزدیک
ایشان اند و موکل بر ایشان یَکْتُبُوْنَ مینویسند آنرا بفرمان ما و
بعد از ان که نهانیهای ایشان بر نویسندگان ما آشکارا باشد
بر ما که خداوندیم چگونه پوشیده ماند قُلْ بگو ای محمد عم اِنْ کَانَ
لِلرَّحْمٰنِ اگر باشد مر خدا را وَلَدٌ فرزندی چنانچه گمان می برند
فَاَنَا اَوَّلُ الْعَابِدِیْنَ پس من اول پرستندگانم مر خدا را

بیگانگی پس با بستی که من دانم و چون میدانم که او را فرزند نیست
شما اثبات ولد از کجا میکنید الیه یرد ... سوره الفصلت و
ذکوع آخر وَاِذَآ اَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم و در عافیت بگذاریم عَلَی
الْاِنْسَانِ بر کار گزار اَعْرَضَ بگرداند از شکر و ثنا، بِجَانِبِهٖ و
دور شود از راه حق یا خود را بر طرف کند از سپاس داری
وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ و چون برسد او را بلا و محنت فَذُوْ دُعَاءٍ
عَرِیْضٍ پس خداوند دعاء بزرگ و بسیارست تشبیه کرد
دعاء بزرگ آن چیزی که بنهاد جهت ساعت و کثرت آن
قُلْ بگو ای محمد هم اَرَاَیْتُمْ خبر دهید مرا که فی نفس الامر اِنْ کَانَ
اگر باشد قرآن مِنْ عِنْدِ اللهِ از نزدیک خدای ثُمَّ کَفَرْتُمْ بِهٖ پس
شما کافر شده اید بی تامل در آن مَنْ اَضَلُّ کیست گمراه تر مِمَّنْ
هُوَ از آن کس که او فِیْ شِقَاقٍ بَعِیْدٍ در خلافی باشد دور از
خدای عز وجل ... وَخَابَ
و نومید ماند و بی بهره گشت از اخلاص کُلُّ جَبَّارٍ هر گردن کشی
عَنِیْدٍ ستیزنده با حق یا بتوض از طاعت او مِنْ وَّرَآئِهٖ از
پس او جَهَنَّمُ دوزخ است در روز حشر جوع او بدان
خواهد بود و بر آن وجه که او را در آن افکنند ...

الو قصه در کوع افَرَأَيْتُمْ اخبار نمايند مَا تَحْرُثُونَ انچه كشت ميكنيد
و تخمى كه در زمين مى افكنيد ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ آيا شما ميرويانيد آن
تخم را أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ يا ما ميرويانيديم حرث فعل عبد است
و زرع فعل خداى و در خبر آمده است كه نگويد يكى از شما كه زرعت
ولكن گويد حرثت چه شق ارض والقاء بذر در وى از بنده است
در رويانيدن از حق سبحانه تعالى
در كوع اليوم امروز كه روز عرفه و جمعه است يَئِسَ الَّذِينَ
كفروا نا اميد شدند كافران مِنْ دِينِكُمْ از ابطال دين شما يا از
رجوع شما بدين ايشان فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسيد از فتنه ايشان
وَاخْشَوْنِ و از من بترسيد اين آيه نماز ديگر عرفه در حجة الوداع
فرود آمد و آن حضرت صلعم بر ناقه عضبا سوار بود و بعد از نزول
اين آيه حضرت هشتاد و يك روز بزيست الْيَوْمَ امروز أَكْمَلْتُ
لَكُمْ كامل گردانيديم براى شما دِينَكُمْ دين شما را كه ديگر احكام
او را رقم نسخ نخواهد بود وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ و تمام كردم بر شما
نِعْمَتِي نعمت خود را كه حج گذاريد ايمن و مطمئن و هيچ مشركى با شما
حج نگذارد وَرَضِيتُ و اختيار كردم لَكُمُ الْإِسْلَامَ براى شما
اسلام را دِينًا دينى پاكيزه تر از همه وانها فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر كه

بیچاره نماید فی مخمصة در گرسنگی و نایافت طعام و ازین محرمات
که مذکور شد بخورد غیر متجانف لاثم در حالتیکه مائل نباشد
بسوی گناهی یعنی نطلبد و نخورد بار زیاده از سد رمق تناول بکند
فان الله غفور پس خدای تعالی آمرزگار است مر او را درین گناه
رحیم مهربان فمن [illegible] لا یخفی پوشیده
نشود علی الله منهم بر خدای از عباد و اعمال و احوال بندگان
با وجود کثرت ایشان شیء چیزی بلکه همه را داند و بر وفق عمل
جزا دهد و منادی ندا کند لمن الملک الیوم مر کراست پادشاهی
و کارگذاری امروز پس همه بندگان باتفاق یکدیگر جواب دهند
لله الواحد القهار مر خدایرا که یگانه است در حکم شکننده [illegible]
باشند الیوم تجزی امروز پاداش داده شود کل نفس
هر کسی را بما کسبت جزاء آنچه کرده است لا ظلم الیوم ستم
نیست امروز نه از ثواب کسی کم کنند و نه بر عقاب کسی
افزایند و نه کسی را گناه دیگری گیرند نیکی را پاداش بدی را مانند
ان الله سریع الحساب بدرستیکه خدای سریع الحساب زود شمار است
بوقت حساب او را نشانی تا بن هر آینه باز ندارد [illegible]
[illegible] ان الله یحکم هو بدرستیکه خدای حاکم میکند

بیهم

بینهم میان این مشرکان فیما هم فیه در آن چیز که ایشان در آن حاضر
اند یختلفون اختلاف میکنند از معبود آن یعنی امروز یکی ملک را
می پرستند چون بنی ملیح ویکی بشری را چون یهود و نصاری و
همچنین شمس و نجوم و نحل و حجر و جن و انس را می پرستند چون مجوس
و هر یک را مدعا آنکه معبود او حق است و باقی باطل پس حق سبحانه تعالی
روز قیامت میان ایشان را حکم کند و بطلان هر یک را ظاهر کرداند
ان الله لا یهدی بتحقیق که خدای توفیق هدایت ندهد من هو کاذب
آن کسی را که او دروغ گویست و میگوید که بتان ما را شفاعت خواهد کرد
کفار ناسپاسی که منعم را انکار میکنند لو اراد الله اگر خواستی خدای
ان یتخذ ولدا آنکه فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان کنند لاصطفی
هر آینه اختیار کردی مما یخلق از آنچه می آفریند ما یشاء آنچه خواستی از
خدای نشانه از خلقی و از اکمل که نبوت نه از نقص که نباشد
اما مخلوق مماثل خالق نیست و میان والد و مولود مجانست شرط است
پس او را فرزند نبود سبحانه پاکی مر او راست از اتخاذ
ولد هو الله الواحد او است خدای یگانه و وحدت ذاتیه او منافی
مماثلت یعنی با ماسوی القهار قهر کننده و در هم شکننده توهمات
و تصورات اهل شرک خلق السموات والارض بیافرید آسمانها

و زمینها را براستی نه بباطل و بازی ملکه و آفرینش هر یک
از آن صد هزار آثار قدرت و اطوار حکمه تعبیه ست تا دیده
وران از روی اعتبار ارقام موعظت آویز کار بر صفحات
از دلائل مطالعه نمایند بیت نوشته است بر اوراق آسمان و زمین
خطیکه فاعتبروا منه یا اولی الابصار تقدرون و سوره یونس
و رکوع هفتم هو الذی اوست آن خداوندیکه بقدرت کامله
خویش جعل الشمس ضیاء گردانید آفتاب را خداوند روشنی
والقمر نورا و ماه را خداوند نور و علما بر آنند اگر روشنی
بالذات باشد ضیاست و اگر بالعوض باشد نور ست و تعالی
الیس و سوره الفرقان و رکوع ه الم تر الی ربک ای اما تنبی
و نظر نمیکنی بصنع پروردگار خود را که او از محض قدرت کیف
مد الظل چگونه کشید و بسط کرد سایه را از ظهور صبح تا برآمدن آفتاب
و در میان آن ظل خوشتر ین ازمنه ست چه ظلمت خاص سبب تقوب
طبع و انقباض نور بصر ست و شعاع شمس مسخن هوا و مفرق نور باصره
و در آن محل مبرد و منتفی ست و لهذا یکی از نعم بهشتی ظل ممدود
خواهد بود و لو شاء لجعله ساکنا و اگر خواستی خدای تعالی هر آینه
گردانیدی آن سایه را ثابت و آرام یافته بر یک منوال ثم جعلنا

الشمس

الشمس علیه دلیلا پس گردانیدیم آفتاب را بر شناختن سایه
راهنمای چه سایه جز بآفتاب شناخته نشود ثم قبضناه الینا قبضا یسیرا پس
واگرفتیم سایه را بسوی خود واگرفتن آسان یعنی اندک اندک
شعاع شمس را بحسب ارتفاع الشمس از آنجا سایه آوردیم واورا
واگرفتیم چه اگر یکبار مقبوض شدی مهمات مردمان که بسایه باز
بسته معطل ماندی قال الم اقل لک [illegible] القصه
چون موسی عم نعلین بیرون کرد و در وادی مقدس قرار گرفت
خطاب رسید وما تلک و آن چه چیز است بیمینک یا موسی بدست
راست تو ای موسی حق سبحانه تعالی جهت استیناس موسی عم
ورفع هیبت با وی سخن گفت و پرسید که چه داری در دست
استفهام متضمن تنبیه است یعنی حاضر باش تا عجایب ببینی قال
گفت موسی عم هی عصای این عصای من است وان عصا
از چوب مورد بهشت بود طول او ده گز و سر او دو شاخه
و سه خط برو نوشته خط اول القدرة لله بود خط دوم العزة
لله و خط سیوم محمد رسول الله عم و در زیر او سنانی نشانده
نامش علیق بود یا نبعه از آدم میراث بشعیب عم رسیده
ازوان بموسی عم رسید القصه جواب داد بجهت تعداد

نعم ربانی بران افزود و گفت أتوكؤا علیها تکیه میکنم بران عصا
چون مانده می شوم در راه و در وقتیکه بر سر رمه بایستم که میچرند
وأهش بها و میفرو ریزم برگ از درخت بدان عصا
على غنمي بر گوسفندان خود ولي فيها و مرا در ان عصا مآرب
أخرى کارها دیگر ست آورده اند که در راه بموسی علیه السلام سخن
گفتی و از سباع و هوام او را باذن حق تعالی نگاه داشتی و
با دشمن حرب کردی و چون در خواب بودی او را محافظت
نمودی و اگر جای رسیدی تشنه او چون شعبتین او دلو شدی
و چون بر زمین زدی درخت سایه دار شدی و هر میوه که آرزوی
موسی علیه السلام بودی بروی پدید آمدی و در شبهای تیره چون شمع
و چراغ نور دادی و چون موسی علیه السلام اجمالا گفت که مرا با او کار
هاست قال گفت خدای تعالی شانه ألقها یا موسی بیفکن او را ای
موسی حضرت موسی علیه السلام گمان برد که او را نیز چون تعلیق دور میباید
فألقاها پس افکند آن را از قفای خود فی الحال آواز عظیم بگوش
او رسید باز نگریست فإذا هي پس آنگاه آن عصا حية تسعى
ماری بود می شتافت بهر جانب آورده اند که اول ماری زرد
شد سطبری عصای بعد از ان بزرگ شد برابر شتر بختی و دراز

شد

گشت و بر جای قائمه سطبر کوتاه رفتن آغاز کرد و میان کنارهای
وی من او از جهل یا بیعتا و فراخ بود و در دهان او دندانهای
بزرگ و دود بجستش چون برق میدرخشید سنگهای عظیم
رسیدی بیکلقمه کردی و درختهای بزرگ از بیخ برکندی و بخوردی
چون موسی عم وی را دید ترسان شده روی بگریز نهاد و دوان
خداش گفت خدای تعالی که بگیر او را و لا تخف و منه پس از وی
سنعیدها زود کردانیم و ببریم او را سیرتها الاولی بهیئات
نخستین که داشت یعنی همان عصا سازیم چون خطاب الهی
بموسی عم رسید روی باژدها کرده روان شد و دست
خود در دهان او کرد و لحین او را بگرفت همان عصا شد و دو
شعبه در دست وی دل موسی عم آرام گرفت دیگر باره ندا آمد
واضمم یدک وضم کن و ببر دست خود را الی جناحک بسوی پهلوی
خود در زیر بغل تخرج تا بیرون آمد بیضاء سفید و روشن به
من غیر سوء بی عیبی و علتی یعنی سفیدی برص نباشد بلکه سفیدی
درخشنده و با شعاع بود مانند برق
و ذکوع فرا الذین واین اولی الالباب آنانند که از روی
خلوص یذکرون الله یاد میکنند خدا را قیاما در حالت ایستادن

وَقُعُودًا در وقت نشستن وَعَلَى جُنُوبِهِمْ در زمان تکیه کردن
بپهلوهای خود مراد دوام ذکرست یعنی دائم بذکر حق تعالی اند در
دریای محبت مستغرق وَيَتَفَكَّرُونَ و اندیشه میکنند از روی استدلال
فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آفرینش آسمانها و زمینها تا آن
اندیشه ایشان را راه نماید بصانع قدیم و مبدع حکیم و محبت
بود و هجران از نظر دل ایشان برخاسته از غیبت بحضور آیند
از روی شهود و بزبان نیاز گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا
خَلَقْتَ هَٰذَا نیافریدی تو این مخلوق را که آسمان و زمین است
بَاطِلًا آفریدنی باطل یا حق نکرده آنرا بعبث سُبْحَانَكَ
پاکی تراست از آنکه چیزی را بازی آفرینی فَقِنَا پس نگاه دار ما را
بحمایت لطف خود عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش دوزخ
[illegible] وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ
و چون باشی در میان ایشان بوقت خوف از اعادی
فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ پس خواهی که امامت کنی برای ایشان
نماز لشکر خود را دو قسم ساز فَلْتَقُمْ باید که بایستند گروهی از
ایشان مَعَكَ با تو و نماز گذارند و گروهی دیگر بر روی دشمن
بایستند وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ و باید که فرا گیرند آنانکه نماز میگذارند

سلاحهای

سلاحهای خود را از روی حزم و احتیاط فَاِذَا سَجَدُوْا پس چون
سجده کنند نماز گذارندگان فَلْیَكُوْنُوْا پس باید که باشند آنها
که نماز میگذارند مِنْ وَّرَآئِكُمْ از پس شما و در برابر دشمن چون
این گروه یک رکعت بگذارند بصف لشکر باز روند وَلْتَاْتِ
طَآئِفَةٌ اُخْرٰی و باید بیاید آن طائفه دیگر که لَمْ یُصَلُّوْا نماز نگذارده باشند
پاس میداشتند فَلْیُصَلُّوْا مَعَكَ پس بگذارند با تو یک رکعت دیگر
وَلْیَاْخُذُوْا و باید بر دارند ایشان نیز با خود حِذْرَهُمْ آلتی که بدان
حذر میکنند از دشمن چون سپر و خود و زره وَاَسْلِحَتَهُمْ و سلاحها
که بدان جنگ میکنند چون شمشیر و حربه و تیر و کمان وَدَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا
دوست میدارند آنانکه کافر شده اند لَوْ تَغْفُلُوْنَ اگر که غافل
شوید عَنْ اَسْلِحَتِكُمْ از سازهای حرب خود وَاَمْتِعَتِكُمْ و از متاعهای
خویش و چون الف و سایر رخوت فَیَمِیْلُوْنَ عَلَیْكُمْ پس حمله آرند
بر شما مَیْلَةً وَّاحِدَةً یکحمله و هر چه یابند ببرند که حضرت رسالت پناه علیه السلام
بغزو رفته بودند همین که بعسفان رسیدند کافران حرب را دیدند که صف
راست کرده جدال و قتال را مهیا شده حضرت سرور کائنات صلعم
نیز فرمودند که تا لشکر اسلام در مقابله صف بر کشیدند و وقت
نماز پیشین در آمد سوار لشکر کفار میان قبله و سپاه مومنان حایل

بودند حضرت صلعم با اصحابه با قامت نماز اشتغال نمودند

و کفار معاینه رکوع و سجود ایشان مشاهده میکردند بعد از

فراغت نماز اهل اسلام کافران حسرت خوردند که چرا بر ایشان

هجوم نمودیم و دمار از ایشان بر نیاوردیم یکی از زمرهٔ ایشان گفت

که این قوم را بعد ازین نماز دیگرست که در اعزاز و اکرام

آن مبالغه بتقدیم میرسانند وقت را نگاه داشته دران

وقت ناگاه بر سر ایشان بتازیم بکام دل ازین دشمنان

داد انتقام بستانیم هنوز وقت صلوة عصر در نیامده بود که جبرئیل

فرود آمد و کیفیت نماز خوف بدین آیه بحضرت صلعم تعلیم داد

و [illegible] وَمَنْ نُعَمِّرْهُ و هر کرا

عمر دراز دهیم نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ بر گردانیم او را از آن قوت نفس یعنی

قوت او را بضعف مبدل کنیم و جوانی او را به پیری اَفَلَا يَعْقِلُونَ

آیا در نمییابند که هر که بر تنکیس خلق قادرست بر طمس و مسخ نیز

قادر خواهد بود مصرع نزد قدرت کارها دشوار نیست کفار مکه

میگفتند که محمد شاعرست حق سبحانه تعالی رد قول ایشان مینماید

که وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ و نیاموختیم ما محمد را شعر وَمَا يَنْبَغِي لَهُ و نشاید مر او را

شعر گفتن چه اگر شعر گوی بودی بدل قومی در آمدی که قدرت او

بر نظم قرآن و اوضاع بدان اثر قوت فطانت است که در شأنی
دارد پس حق سبحانه تعالی ویرا شعر نیاموخت تا آن شبهه
طاری نشود ان هو نیست انچه بابد و آموختیم الا ذکر مگر پندی و
ارشادی و قرآن مبین و کتابی روشن در معانی و حقایق
یا روشن کننده احکام و حدود و دستها دیم لینذر تا بیم کند
قرآن یا محمد بدان من کان حیا هر کرا باشد زندگی یعنی عاقل و بافهم
چه غافل و جاهل بمثابه مرده است یا آنرا که مومن است فی علم الله که حیوة
ابدی و بقای سرمدی بایمان است و تخصص انذار بمومن جهت
انتفاع و یحق القول و واجب شود کلمه عذاب علی الکافرین بر ناگروندگان
که قرآن را قبول نمیکنند اولم یروا آیا نمی بینند و از [illegible] در سوره
[illegible] و ما علی الرسول و نیست بر رسول الا البلاغ
مگر رسانیدن احکام بر مکلفان تا ایشان را عذری نباشد
والله یعلم و خدا میداند ما تبدون انچه اشکارا میکنید و ما تکتمون
و انچه نهان میسازید از تصدیق و تکذیب و فعل و عزیمت و [illegible]
الذی در سوره الفرقان [illegible] ان هم الا کالانعام بدرستیکه
نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان در عدم انتفاع باستماع کلام
و عدم تدبر او از انعام چه ایشان انقیاد متعهد خود میکنند و از نهان از

عبادت پروردگار خود را مینمایند و دیگر چهارپایان طالب
آن چیز اند که ایشان را سود دارد و مجتنب از آنچه ایشان را ضرر
رساند و مشرکان از ثواب که عظیم منافع است میگریزند و
در سیئات که موجب شدید مضارّ است آویزند بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا
بلکه ایشان گمراه اند ۞ مابعد این آیه در وقائع نوشته شده
اول نفس الم نیر … سوره النحل … وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا
گرد خدای مثلی قَرْيَةً كَانَتْ دیهی که بود آمِنَةً ایمن از نزول
قیاصره و قصد جبابره مُطْمَئِنَّةً آرمیده و اهل آن آسوده يَأْتِيهَا
می آید بدان دیه رِزْقُهَا روزی اهل وی یعنی اقوات ایشان
رَغَدًا فراخ و بسیار مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر جایی یعنی از اطراف
و جوانب آن فَكَفَرَتْ پس کافر شدند یعنی اهل آن کفران
ورزیدند بِأَنْعُمِ اللَّهِ بنعمتهای خدای و شکر نگذاردند فَأَذَاقَهَا
اللَّهُ پس بچشانید خدای تعالی اهل آن را لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ
پوشش گرسنگی و ترس بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بانچه بودند که کردند
از عملهای بد استعاره کرده است ذوق را برای ادراک
اثر ضرر و لباس را برای چیزی که کسی را فرا گیرد و بپوشد یعنی
حق سبحانه متقاضیان کرده که دریافتند ضرر جوع و خوف را که

برایشان مشتمل بود

وَقَالُوا گفتند فرعونیان موسی را مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ هرگاه که تو
بیاری خبر ما مِنْ آيَةٍ از نشانها که زعم تو آنست که معجزه است
مثل قحط و مرض و امثال آن لِتَسْحَرَنَا بِهَا تا سحر کنی ما را بدان فَمَا
نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ نیستیم ترا از گروندگان و باور دارندگان
چون قبطیان بنهایت انکار رسیده آمدند فَأَرْسَلْنَا پس فرستادیم
عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ برایشان را و آن چیزی باشد که طواف کند بر اماکن
و فرا گیرد همه آنرا چون باران و سیل وَالْجَرَادَ و فرستادیم ملخ پرنده
وَالْقُمَّلَ و ملخ پیاده یا کنه و یا شپشه که در گندم و حبوب افتد وَالضَّفَادِعَ
و بزغ وَالدَّمَ و خون آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ در حالتیکه این اشیاء
آیتها قدرت ما بودند از یکدیگر جدا شده یعنی مدت میان هر دو
آیت یکماه بود و امتداد هر آیتی یک هفته فَاسْتَكْبَرُوا پس
گردن کشی کردند از فرمان برداری وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ و بودند
گروهی مجرم یعنی معاند در کفر با وجود نظاره آیات و منافع آن
ایمان نیاوردند وَلَقَدْ
أَتَوْا و هر آینه آمدند یعنی بگذشتند قریش عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ
بدان دهی که باران شده بود مَطَرَ السَّوْءِ باران یعنی سنگ

باران کردم او ازان دهی سدوم است که شهر بزرگ بود بعد از
مؤتفکات و لوط علی نبینا وعم درانجا نشستی بعد از انقلاب آن
حق سبحانه تعالی سنگ باراینید بر اهل آن ده و کفار قریش بر آن
دیار میگذشتند افلم یکونوا یرونها آیا نبودند در مرور و دیدندی آنرا
بدیدها خود و از آثار آن عذاب عبرت گرفتندی بل کانوا لا
یرجون نشورا نه آنست ندیدند بلکه هستند که از روی کفر امید
ندارند برانگیختن را ۲ ما بعد این آیه در دین و قافیه جای دیگر
نوشته شده اول قرآن تم سبحان الذی و سوره الکهف
درکوع ۱ ان اصحاب الکهف والرقیم آنکه اصحاب غار و رقیم که
سیصد و نه سال در خواب ماندند کانوا بودند من آیاتنا از
دلائل قدرت ما عجبا چیزی شگفت یعنی قصه ایشان به نسبت
آیات قدرت ما که از آفرینش ارض و سما ظاهر شد چندان
عجیب و غریب نیست مراد از کهف غاری است خیرم نام واقع
در کوه بناخلوس از حوالی شهر افسوس که دار الملک دقیانوس بوده
و رقیم نام قریه ایشان است یا وادی که کوه بناخلوس در آنجاست
گفته اند که اصحاب رقیم سه تن بودند که در کوهی از خوف باران
پناه بغاری برده بودند و سنگی بر در آن غار فرو آمد غار

بوشید

پوشیده گشت و هر یک توسل بعمل خیری گرفته چون توفیه مزد آجر مخالف هوای نفس و بر والدین از حق سبحانه تعالی نجات خواسته اند آن سنگ از پیش غار دور شده خلاص یافته اند و در باب اصحاب کهف اقوال مختلفه بسیارست و درین ترجمه اکثر اصح و اشهرست مذکور میگردد وقیانوس در زمان فتح ممالک روم شهر افسوس رسید و آنجا مدتی برای بتان که معبود او بودند ساخته اهل شهر را تکلیف بر پرستش ایشان میکرد هر که سخن او را شنید خلاص یافت هر که نمود بقتل رسیده شش جوان نورسیده خدا پرست از بزرگ زادگان شهر گوشه گرفته بدعای و نیاز مشغول گشتند و از حق سبحانه تعالی درخواست نمودند که ایشان را از فتنه آن جبار ایمن سازد و القصه قهم ایشان بعرض وقیانوس رسید احضار ایشان امر کرده تهدید بسیار نمود ایشان بر طریق توحید راسخ ورزیدند مطلقا کار آن فرمان او قبول نکردند وقیانوس نیز مود تا حلی که در بر داشتند از ایشان انتزاع کردند و گفت که شما خوردسال آید شما را دو سه روز مهلت دادم تا در کار خود تامل کنید و ببینید که مصلحت شما در قبول قول من ست یا ورد آن بس از ان شهر متوجه موضعی دیگر شده و جوانان رفتن آنرا غنیمت دانسته